

به چه جرمی رضا خندان(مهابادی)، بکتاش آبتین و کیوان باژن، سه تن از اعضای کانون نویسندگان ایران زندانی شدند؟!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

رضا خندان(مهابادی)، بکتاش آبتین، و کیوان باژن، سه تن از اعضای کانون نویسندگان ایران امروز شنبه ۵ مهر پس از حضور در واحد اجرای احکام دادسرای اوین بازداشت و جهت تحمل دوران محکومیت خود به زندان اوین منتقل شدند. بیدادگاه جمهوری اسلامی بکتاش آبتین و رضا خندان مهابادی، را به ۶ سال حبس و کیوان باژن را به ۳ سال و ۶ ماه حبس تعزیری محکوم کرده است.

کانون نویسندگان ایران در واکنش به این احکام در بیانیهای این احکام را محکوم کرده بود: «این فقط محاکمه و محکومیت سه نویسنده نیست، تنها محاکمه کانون نویسندگان ایران نیست. محکومیت همه نویسندگان و کسانی است که می‌خواهند از حق آزادی بیان برخوردار باشند.»

این کانون «دلایل و مستندات دادگاه» درباره این اتهامات را «نامربوطتر و سست بنیان‌تر از خود اتهامات» خواند.



این سه عضو کانون نویسندگان ایران در تاریخ ۱ تیرماه امسال به شعبه ۱ اجرای احکام دادسرای اوین احضار شدند، اما اجرای حکم تا تاریخ ۵ مهرماه به تعویق افتاد. آنان نهایتاً امروز پس از حضور در واحد اجرای احکام دادسرای اوین بازداشت و جهت تحمل دوران محکومیت خود به زندان منتقل شدند.

در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴ پنج مامور وزارت اطلاعات با حکم شعبه ۱۲ بازپرسی دادسرای فرهنگ و رسانه به خانه بکتاش آبتین رفتند و ضمن تفتیش منزل او بیش از دو هزار قلم فیلم، عکس‌های خانوادگی، موبایل، لپ‌تاپ و اسناد کانون نویسندگان ایران را ضبط کردند. وی طی بیش از ۱۷ جلسه در خصوص فعالیت‌های هنری، ادبی و سینمایی خود بازجویی شد.

دلیل احضار و بازجویی آبتین «انتشار نشریه غیرقانونی» و «تبلیغ علیه نظام» عنوان شده بود. یک هفته پس از احضار بکتاش آبتین، رضا خندان(مهابادی) و کیوان باژن نیز به ترتیب احضار شده و مورد بازجویی قرار گرفتند. دلیل احضار و بازجویی آنان نیز «تبلیغ علیه نظام» عنوان شد.

در تاریخ ۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷، رضا خندان(مهابادی)، بکتاش آبتین، و کیوان باژن برای رسیدگی به پرونده‌شان در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی محمد مقیسه حاضر شده و به دلیل افزایش قرار صادره از کفالت به وثیقه یک میلیارد تومانی و عدم توانایی در تامین آن بازداشت و به زندان اوین منتقل شدند. طی این جلسه قاضی مقیسه با درخواست آن‌ها جهت حضور وکیل مورد نظرشان مخالفت کرد. رضا خندان مهابادی در تاریخ ۶ بهمن‌ماه، بکتاش آبتین در تاریخ ۸ بهمن‌ماه و کیوان باژن در تاریخ ۱۰ بهمن‌ماه هر یک با تودیع قرار وثیقه یک میلیارد تومانی، به‌صورت موقت و تا پایان مراحل دادرسی از زندان اوین آزاد شدند.

جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات این سه عضو کانون نویسندگان ایران در تاریخ ۷ و ۸ اردیبهشت ماه ۹۸ برگزار شد. این شهروندان در مردادماه ۹۷، از بابت همین پرونده در شعبه ۷ دادسرای اوین با عنوان «تبلیغ علیه نظام» و در تاریخ ۱۲ آبان

۹۸، در پی احضار مجدد به این شعبه با عناوین «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی» و «تشویق باتوان کشور به فساد و فحشا» تفهیم اتهام شدند.

این سه نویسنده در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۹۸ توسط شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی محمد مقیسه هرکدام به اتهام «تبلیغ علیه نظام» به ۱ سال حبس تعزیری و از بابت اتهام «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور» به تحمل ۵ سال حبس و در مجموع به ۱۸ سال حبس محکوم شد.

عضویت در کانون نویسندگان ایران، انتشار خبرنامه داخلی کانون نویسندگان، آماده کردن کتاب پژوهشی درباره تاریخ پنجاه ساله کانون برای انتشار داخلی، بیاتیه‌های کانون نویسندگان، حضور بر مزار جانبختگان قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای محمدجعفر پوینده و محمدختاری و شرکت در مراسم سالانه احمد شاملو مصادیق این اتهامات عنوان شد.

در تاریخ ۷ دی‌ماه ۱۳۹۸ شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به ریاست قاضی احمد زرگر، بکتاش آبتین و رضا خندان (مهابادی) را از بابت اتهام «تبلیغ علیه نظام» به ۱ سال حبس و از بابت اتهام «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور» به ۵ سال حبس تعزیری و کیوان باژن را از بابت این اتهامات، به دلیل نداشتن سابقه کیفری به ۳ سال و ۶ ماه حبس تعزیری محکوم کرد.

بکتاش آبتین شاعر و فیلم‌ساز، کار ادبی خود را از دهه ۷۰ آغاز کرد. او پنج دفتر شعر «و پای من که قلم شد نوشت برگردیم»، «مژه‌ها چشم‌هایم را بخیه کرده‌اند»، «شناسنامه‌ی خلوت»، «پتک» و «در میمون خودم پدر بزرگم» را منتشر کرده است. و همچنین فیلم‌های مستند «۱۳ اکتبر ۱۹۳۷»، «پارک مارک»، «فریبرز رییس‌دانا» را تهیه کرده است. آقای آبتین در اواخر دهه هشتاد به عضویت کانون نویسندگان ایران درآمده و سه دوره عضو هیئت دبیران آن بوده است.

رضا خندان پژوهش‌گر و منتقد ادبی، نویسندگی را در سال ۱۳۵۷ با انتشار کتاب «بچه‌های محل» آغاز کرد. آقای خندان در زمینه نقد ادبی آثار «از کوزه همان برون تراود که در اوست»، مجموعه هفت جلدی «داستان‌های محبوب من» و «دانه و پیمان» (دو کتاب اخیر مشترک با علی‌اشرف درویشیان)، در زمینه گردآوری و پژوهش «جنگ رازی» و مجموعه ۱۹ جلدی «فرهنگ افسانه‌های مردم ایران» (مشترک با علی‌اشرف درویشیان) و در زمینه داستان‌نویسی «بچه‌های محل» و «انفردیه‌ها» را منتشر کرده است. وی از سال ۱۳۷۷ به عضویت کانون نویسندگان ایران در آمد و پنج دوره عضو هیئت دبیران آن نیز بوده است.



کیوان باژن نویسنده و روزنامه‌نگار در دهه ۷۰ داستان‌نویسی را شروع کرد. از آثار او می‌توان به «دیروز تا بی نهایت صفر...!»، مجموعه داستان «از پشت دیوارهای خاکستری» و مجموعه داستان «در کوچه‌های اضطراب» اشاره کرد. باژن در زمینه تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران نیز با «شمس لنگرودی»، «مهدی غبرایی» و «عمران صلاحی» گفت‌وگو کرده است. کیوان باژن نویسنده آثار تحقیقی (مجموعه گفت‌وگو) «صمد بهرنگی»، «انسان رو در روی جهان» و «همراه با احمد محمود» نیز است. وی در دهه ۸۰ به کانون نویسندگان ایران پیوست و دو دوره به عضویت هیئت دبیران انتخاب شد.

کانون نویسندگان ایران نیز در اعتراض به احضار آنان برای تحمل دوره محکومیت خود بیاتیه‌ای صادر کرده و عنوان داشت: «عزم دستگاه قضایی برای زندانی کردن این سه نویسنده، در این مقطع زمانی که ویروس کرونا به شدت در حال گسترش و قربانی گرفتن است، آیا معنایی جز این دارد که مسئولین امنیتی و قضایی می‌خواهند منتقدین خود را به قربانگاه بفرستند؟ صدور چنین حکم‌ها و ابلاغیه‌هایی در دستگاه قضایی جمهوری اسلامی نشانه‌ای آشکار از پایبند نبودن این دستگاه به بدیهی‌ترین معیارهای اخلاقی و ابتدایی‌ترین موازین حقوق بشر است.»

صدور این حکم واکنش‌های زیادی میان اهل قلم خارج ایران برانگیخت و نهادها و نویسندگان بسیاری آن را محکوم کردند. ما به عنوان صفحه فیس‌بوکی حمایت از «کانون نویسندگان ایران»، به محض شنیدن احضار این سه نویسنده اطلاعیه‌ای به زبان‌های فارسی-انگلیسی منتشر کردیم و از همه نهادهای دمکراتیک نویسندگان به‌ویژه پن جهانی درخواست کردیم که از هر طریق ممکن، در جهت لغو این احکام غیرانسانی بکوشند. (این اطلاعیه در پایان این مطلب ضمیمه است.)

در آخرین واکنش روسای انجمن‌های قلم در شهرهای ملبورن، پرت و سیدنی در نامه‌ای به فریدون حق بین، سفیر جمهوری اسلامی ایران در استرالیا خواهان تلاش برای لغو احکام ناعادلانه صادره علیه کیوان باژن، بکتاش آبتین و رضا خندان مهابادی این سه عضو کانون نویسندگان ایران شدند. پیش‌تر نیز انجمن جهانی قلم طی بیانیه‌ای نسبت به بازداشت این نویسندگان ابراز نگرانی کرده و محاکمه آنان را دارای انگیزه سیاسی عنوان کرده بود.

کانون نویسندگان ایران یک نهاد غیردولتی متشکل از نویسندگان، مترجمان، ویراستاران و بخشی از انجمن جهانی قلم است، این کانون در سال ۱۳۴۷ رسماً با هدف تشکل یابی صنفی نویسندگان و مبارزه با سانسور اعلام موجودیت کرد، کانون نویسندگان و اعضای آن از ابتدای تشکیل و به ویژه طی دهه های ۶۰ و ۷۰ با درجات مختلف سرکوب، از سانسور و تعقیب قضایی گرفته تا قتل روبرو بوده‌اند. محمدجعفر پوینده و محمد مختاری از جمله اعضای کانون نویسندگان بوده‌اند که در جریان قتل‌های زنجیره‌ای توسط وزارت اطلاعات به قتل رسیدند.

سؤال این است که چرا حکومت اسلامی ایران، همواره از فعالیت‌های کانون نویسندگان ایران وحشت دارد؟ در یک کلام حکومت اسلامی آگاه‌دهی و آگاه‌شدن مردم را برای حاکمیت مستبد و سرکوب‌گر خود سم مهلکی می‌داند و به همین دلیل به‌طور دائمی و سیستماتیک و هدفمند دست به سرکوب کانون نویسندگان ایران و اعضای فعال و مردمی می‌زند. این حکومت حتی از نویسندگان متوفی چون صادق هدایت، احمد شاملو، علی‌اشرف درویشیان، محمد مختاری، محمدجعفر پوینده و... سخت وحشت دارد.

کانون نویسندگان ایران، نهاد دموکراتیک نویسندگان، هنرمندان و مترجمان ایرانی است که در سال ۱۳۴۷ و در حاکمیت پهلوی اعلام موجودیت کرده بود. بسیاری از اعضای این کانون زندان‌های شاه و شکنجه‌های پلیس مخفی (ساواک) مخوف آن را تجربه کرده بودند.

اما پس از پیروزی انقلاب ۱۳۷۹ مردم ایران، حکومت اسلامی به قدرت رسید و هم‌زمان با سرکوب دستاوردهای انقلاب و سازمان‌ها و احزاب سیاسی مخالف و همچنین کانون نویسندگان را شدیدتر از دوران حکومت پهلوی آغاز کرد. با نگاهی به چهار دهه حاکمیت حکومت اسلامی و فعالیت‌ها کانون نویسندگان ایران ما را به این نتیجه می‌رساند که حکومت اسلامی چه وحشتی از فعالیت‌های آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه و عدالت‌جویانه فرهنگی و اجتماعی این کانون دارد.

در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی بیانیه‌ای با امضای محمدجعفر پوینده، علی‌اشرف درویشیان، محمود دولت‌آبادی، کاظم کردوانی، منصور کوشان، هوشنگ گلشیری و محمد مختاری تحت عنوان «کمیتۀ تدارک و برگزاری مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران» در رسانه‌های مختلف منتشر شد که متنی با نام «پیش‌نویس منشور کانون نویسندگان ایران» ضمیمه آن بود. این اقدام که نشان‌گر تلاش تازه برای از سرگیری فعالیت‌های کانون نویسندگان به حساب می‌آید. در پیش‌نویس مورد اشاره اعلام گردیده که مواضع امضاءکنندگان بر اساس نامه مشهور موسوم به «متن ۱۳۴ نویسنده» اتخاذ شده است. تلاش می‌کنم به‌طور اجمالی نگاهی به شرایط پیدایش کانون نویسندگان و سیر تحولات آن داشته باشم.

سرکوب اندیشه انسان‌ها در تاریخ ایران قصه طولانی دارد و داستانی پس درناک است. شکستن قلم‌ها، سوزاندن دفتر و کتاب نویسندگان، تهدید صاحبان قلم، سراسر تاریخ کشور جامعه ما را پر کرده است. از دوران حکیم ناصر خسرو تا زمان ما، دوختن لبان فرخی یزدی و ترور میرزاده عشقی نمونه‌هایی از برخورد قدرتهای حاکم با بیان و اندیشه و قلم است. شواهد تاریخی حاکی از آن است که هم‌زمان با کودتای ۱۲۹۹ شمسی تلاش‌هایی برای برخورد سیستماتیک با آزادی بیان و اندیشه آغاز شد.

نخستین تشکیلات دولتی، با هدف کنترل نوشته‌ها و سانسور و کنترل کلیه آثار مکتوب و به اصطلاح «ارشاد» نویسندگان، در سال ۱۳۰۰ شمسی ایجاد شد. و سازمانی به‌نام اداره ممیزی در «وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه» به ریاست میرزا علی‌اصغرخان حکمت و عضویت افرادی چون عیسی صدیق اعلم و میرزا یحیی دولت‌آبادی و نصیرالملک بدر و چند تن دیگر از منورالافکار آن زمان شکل گرفت و به صورتی علنی و صریح، به کنترل و سانسور نوشته‌ها و آثار چاپی پرداخت. (۱) رضاخان در چارچوب افکار مستبد و دیکتاتوری خود و با هدف نمایش قدرت، گاه شخصاً به دفاتر روزنامه‌ها و چاپخانه‌های تهران سرکشی می‌کرد و «تعلیمی» و «عصایش» را بر سر نویسندگان نافرمان خرد می‌کرد. نویسندگان قدیمی، خاطره به چوب و فلک بستن حسین خان صبا، مدیر روزنامه «ستاره ایران» را از یاد نبرده‌اند. (۲)

با تحکیم پایه‌های حکومت مستبد رضاشاهی، امر سانسور و کنترل کتاب و مجلات و چاپخانه‌ها شدیدتر شد و تشکیلات موازی دیگری به‌نام اداره راهنمای نامه‌نگاری ایجاد شد.

ریاست این اداره را علی‌دشتی بر عهده داشت و به مدد افرادی چون عبدالرحمن فرامرزی، ابوالقاسم پاینده، میرزا علی‌اصغر خان شمیم و حسینقلی مستعان تشکیلات آن را اداره می‌کرد. (۳)

تاریخ دوره قاجار، کمتر خبری از این‌گونه حرکت‌ها به ما می‌دهد. تنها در صدر مشروطیت و حوادث مربوط به استبداد صغیر، نام چند نویسنده را در میان قربانیان این نهضت مشاهده می‌کنیم. میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل، ملک‌المکملین و سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی از این گروه‌اند. (۴)

اگر چه قتل آنان بیش از آن‌که در ارتباط با نوشته‌هایشان باشد، به آرمان مشروطه‌خواهی آنها باز می‌گشت. (۵) در تمام دوران حاکمیت رضاخان نیز کمتر اثری از این حرکات می‌بینیم. تنها یک مورد از چنین حرکتی خیر می‌دهد، و آن تجمع اعتراض‌آمیز نویسندگان ایرانی در اعتراض به روش کار اداره راهنمای نامه‌نگاری و شدت عمل علی‌دشتی و همکاران اوست. (۶)

در این روز نویسندگان با هدف رساندن فریاد اعتراض خود به دیگران و ملاقات چند تن از نمایندگان مجلس، در صحن بهارستان اجتماع کردند، اما با یورش اولین گروه از ماموران نظمیه، فرار را بر قرار ترجیح دادند و از معرکه گریختند. (۷)

فروپاشی دیکتاتوری رضاخان و تبعید او از ایران و آزادی نسبی فعالیت‌های اجتماعی موجب شد تا نویسندگان و هنرمندان ایرانی با هدف یافتن راه‌کارهایی برای رهایی از سانسور، و حفظ حقوق صنفی خود، به تبادل نظر و رایزنی بپردازند.

در این دوران نویسندگان ایرانی پی بردند که آنچه در طی قرن‌ها و سالیان بر آن‌ها رفته محصول عدم انسجام و تفرقه آنان است. با این «درک و دریافت»، نخستین جوانه‌های تشکل صنفی نویسندگان شکوفا شد و به دنبال آن، تشکل‌های دیگری زیر عنوان «انجمن هواداران هنر و ادبیات امروز»، «انجمن نویسندگان دموکرات» و نظایر آن، پدید آمدند. اما این انجمن‌ها، واقعی و برخاسته از میان نویسندگان و شاعران نبودند و بیشتر، وسیله‌ای برای جذب نویسندگان و هنرمندان به سوی احزاب و گروه‌های سیاسی دوران خود به شمار می‌رفتند. (۸)

در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز به دلیل سرکوب عناصر آزادی‌خواه و ایجاد فضای رعب و وحشت توسط حکومت محمدرضاپهلوی پسر رضاخان، کمتر کسی شهامت طرح مسئله را داشت.

با این وجود در سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ اوضاع فرق می‌کرد. نسل جدیدی به عرصه آمده بودند می‌کوشید تا با بهره‌گیری از تجارب پیشینیان، امر مبارزه با حکومت را با روش‌های جدیدتر پیش ببرد.

این سال‌ها، سال‌هایی تعیین‌کننده در عرصه فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی نویسندگان و هنرمندان به حساب می‌آید. طی این دوره وضعیت صنفی و حرفه‌ای و مطالبات اجتماعی و سیاسی آنان وارد مرحله تازه‌ای شد و پس از چندین سال فراموشی، بار دیگر صحبت از گردهمایی و تجمع نویسندگان و موضع‌گیری در برابر حکومت شاه پیش آمد.

هسته اولین کانون نویسندگان ایران در تاریخ ۱۳۴۶/۱۱/۳۰ به وجود آمد و جلسات بحث و مذاکره نویسندگان برای بررسی موقعیت خویش نسبت به مسائل جاری اجتماعی و صنفی تا آخر سال ۱۳۴۶ ادامه داشت. در آخرین جلسات سال گذشته بود که تصمیم گرفته شد برای یک‌پارچه کردن فعالیت‌های مختلف نویسندگان، «کانون نویسندگان ایران» به وجود آید... (۹)

کانون نویسندگان ایران در طول حیات خود، سه دوره متمایز و مشخص را طی کرده است. دوره اول که از اواخر سال ۱۳۴۶ آغاز می‌شود و در اواسط سال ۱۳۴۸ پایان می‌گیرد، و دوره دوم از اوایل سال ۱۳۵۶ تا حوالی ۱۳۶۰ و دوره سوم از سال ۱۳۶۰ به بعد را در بر می‌گیرد.

در بررسی و شناخت چگونگی تکوین و شکل‌گیری کانون نویسندگان ایران، باید تمام عوامل اجتماعی این دوران‌های مختلف را در نظر گرفت، و بیش از هر موضوعی به زمینه‌های سیاسی - اجتماعی تاسیس چنین نهادی توجه کرد، و اوضاع و احوال آن روز را مورد بحث و بررسی قرار داد.

با کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، ایران به سرعت در بلوک نفوذ آمریکا قرار گرفت و تقویت دولت مرکزی و سرکوب مخالفان در راستای همین سیاست طراحی گردید.

از جانب دیگر تلاش شد مظاهر روبنایی، متناسب با خواست آمریکا مزین گردد. حمایت‌های اقتصادی و سیاسی از حکومت به این هدف کمک شایانی کرد. فقط حکومت در چند عرصه، به توفیق کامل نرسیده بود. یکی از این زمینه‌ها حوزه‌های فرهنگی بود.

البته چند سال پیش‌تر از این دوران، حکومت موفق شده بود نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات را به عنوان جزیی از بدنه جامعه اهل قلم تحت کنترل بگیرد و به یاری افرادی چون مسعود برزین، داریوش همایون، ایرج نبوی و ...

در ادامه جلسات و گردهمایی‌های نویسندگان، جلسه‌ای در روز اول اردیبهشت سال ۱۳۴۷ در خانه جلال آل‌احمد تشکیل شد. در این جلسه به آذین متنی را که به عنوان مرام‌نامه تهیه شده بود، قرانت کرد. این متن پس از حک و اصلاحاتی از جانب حاضران، و تحت عنوان «یک ضرورت» به تصویب رسید و ۴۹ نفر امضاءکنندگان بیاتیه اول اسفند ۱۳۴۶، به عنوان «هیئت موسس» شناخته شدند. در همین روز کمیسیونی خاص مأمور شد تا مقدمات انتخابات نخستین هیئت دبیران کانون را آماده کند.

انتخابات کانون در جلسه‌ای که دو هفته بعد، در خانه جعفر کوش‌آبادی برگزار شد، انجام گردید. جلال آل‌احمد با اعلام این نکته که با اکثریت اعضای این کانون، از لحاظ عقیدتی اختلاف دارد، نامزدی خود را نپذیرفت و به‌طور تلویحی از به آذین خواست تا او هم خود را از دایره کاندیداها بیرون بکشد، و اجازه دهد تا جوان‌ترها (که سابقه درگیری‌های مرامی ندارند) میدان‌دار اداره کانون بشوند، اما به آذین نپذیرفت و کاندیداتوری خود را پس نگرفت. به هر صورت انتخابات انجام شد و اعضای نخستین هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران به این شرح انتخاب شدند:

سیمین دانشور، محمود اعتمادزاده (به آذین)، نادر نادرپور، سیاوش کسرایی، داریوش آشوری، به عنوان اعضای اصلی و غلامحسین ساعدی و بهرام بیضایی، به عنوان بازرس و فریدون تنکابنی به عنوان صندوق‌دار، اسماعیل نوری علا به عنوان منشی.

خانم سیمین دانشور به عنوان رییس هیئت دبیران برگزیده شد و نادر نادرپور به سمت سخن‌گوی کانون تعیین گردید. (۱۰)

هیئت دبیران دو وظیفه اصلی در پیش رو داشت. یکی ثبت رسمی کانون و دیگری برگزاری جلسات سخنرانی و شعر خوانی به منظور اعلام موجودیت تشکیلات و شناساندن آن به عموم.

برای انجام تشریفات ثبت کانون، هیئت دبیران باید ورقه عدم سوءپیشینه ارائه می‌کردند و چون به آذین رایحه چنین ورقه‌ای را قبول نداشت، ثبت کانون را با مشکل مواجه کرد.

محمد علی سپانلو «کارشکنی» به آذین را چنین معرفی می‌کند:

برای دادن نقاضا به ثبت شرکت‌ها، لازم بود که مشخصات کامل هیئت دبیران و اسناد لازمی چون گواهی عدم سوءپیشینه، در پرونده‌ای به اداره مربوطه تسلیم گردد، ولی به آذین از تهیه گواهی عدم سوءپیشینه خودداری می‌کرد و آن را تقریباً دون شان خود می‌دانست و یا خوش نداشت که کانون به ثبت برسد و یک نهاد قانونی گردد. (۱۱)

در فعالیت‌های تبلیغاتی، تلاش کانون نویسندگان با موفقیت همراه بود و شواهد موجود حکایت از آن داشت که حکومت با نوعی تحمل و ممانعت با فعالیت‌های فرهنگی کانون برخورد می‌کند.

«پنجشنبه سیام آبان ماه ۱۳۴۷ روز تشکیل اولین جلسه کانون نویسندگان ایران بود، محل جلسه تالار قنبریز انتخاب شده بود که محل برگزاری نمایشگاه‌های نقاشی است... سخنران روز پنجشنبه که اولین سخنران این جلسات محسوب می‌شد، آقای محمود اعتمادزاده (به آذین) بود که درباره «نویسنده و آزادی» سخن می‌گفت... در آن روز حدود ۱۵۰ نفر در تالار قنبریز گرد هم آمدند...» (۱۲)

قبل از برگزاری جلسه، اکثریت اعضای کانون پیش‌بینی می‌کردند که حکومت تحمل همبستگی نویسندگان و شاعران را ندارد، و حتماً و به انواع حیل‌ها با آن برخورد خواهد کرد و از برگزاری آن جلوگیری خواهد نمود؛ اما هیچ اتفاقی روی نداد. حتی یک مامور پلیس که معمولاً به‌تمام مجامع و اجتماعات محلی، حتی مجالس عروسی سرکشی می‌کردند، به محل اجتماع اعضای کانون نزدیک نشد.

بعد از این تاریخ، کانون تمام جلسات مجمع عمومی و دیدار و سخنرانی‌های خود را در تالار قنبریز برگزار می‌کرد. طی یک سال چندین سخنرانی در این تالار برگزار شد.

از دلایل مهمی که می‌توان درباره ماماشات حکومت و تحمل کانون به‌عنوان یک محفل زینتی اقامه کرد، کمک‌های مختلف مقامات دولتی و دانشگاهی است. در نخستین جلسه سخنرانی کانون اعلام شد که مجلس شورای ملی از هیئت دبیران کانون دعوت کرده است تا نمایندگان خود را برای شرکت در جلسات بررسی لایحه حقوق مولفین و منصفین، به کمیسیون‌های مجلس بفرستند. این پیام توسط سناتور هاجر تربیت به اسماعیل نوری علا، منشی هیئت دبیران ابلاغ شده بود و دکتر میرفندرسکی، رییس وقت دانشکده هنرهای زیبا نیز اجازه داده بود تا کانون نویسندگان ایران، مراسم بزرگداشت نیما یوشیج را در تالار اجتماعات این دانشکده برگزار کند. (۱۳)

در اسفند ۱۳۴۷ اولین دوره فعالیت هیئت دبیران کانون پایان گرفت و مجمع عمومی کانون در روز جمعه بیست و سوم اسفند ماه در تالار قنبریز برگزار شد. دکتر مصطفی رحیمی به‌عنوان رییس جلسه انتخاب و هیئت دبیران مشغول ارائه گزارش عملکرد خود شد. اما این گزارش هنوز پایان نیافته بود که جلسه به‌شدت متشنج گردید. عامل تشنج، مقدمه گزارش هیئت دبیران بود، و برای اولین بار صف‌بندی‌های سیاسی داخل کانون، رودرروی هم ایستادند. حتی جلال آل‌احمد که همواره به صورت غیرعلنی با به آذین برخورد می‌کرد، به خشم آمد و بر سر او فریاد کشید. در مقدمه گزارش آمده بود که نویسندگان و شاعران ایرانی، از روش‌های سمبولیستی دست بردارند و به جای برخورد اشاره‌آمیز با مسائل صریحاً اعلام موضع کنند. در جریان بگومگوها و جدل و اعتراضات معلوم شد که این مقدمه، محصول اقدام به آذین است و با این‌که هیئت دبیران با آن موافقت نداشته، وی آن را در گزارش موصوف گنجانده است.

بحران شدیدی بر مجمع عمومی حاکم شد و این وضع تا آنجا پیش رفت که دکتر مصطفی رحیمی نتوانست نظم جلسه را برقرار کند. و به ناچار ریاست جلسه به نادر نادرپور سپرده شد. نتیجه انتخابات آن روز در ماهنامه آرش چاپ شد:

روز جمعه بیست و سوم اسفند ماه جاری، جلسه مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران، طبق دعوت قبلی با حضور نزدیک به پنجاه نفر از اعضای کانون تشکیل شد. ابتدا منشی کانون، دوره کار هیئت دبیران را تمام شده اعلام کرد. بلافاصله مجمع برای اداره جلسه آقای دکتر مصطفی رحیمی را انتخاب کرد و آقای به آذین گزارش فعالیت هیئت دبیران را قرانت کرد و گزارش مورد بحث قرار گرفت.

بالاخره پس از هفت ساعت بحث و شور که از ساعت سه بعد از ظهر تا ده شب طول کشید، پنج نفر اعضای هیئت دبیران و دو نفر علی‌البدل و یک نفر بازرس به این ترتیب انتخاب شدند.

نادر نادرپور، سیاوش کسری، محمود اعتمادزاده، هوشنگ وزیری، اسماعیل نوری علا، محمد علی سپانلو، رضا براهنی، اسلام کاظمیه، یدالله رویایی.

خاتم دکتر سیمین دانشور و آقایان جلال آل‌احمد و دکتر رحیمی و چند تن دیگر، انصراف خود را از نامزدی عضویت در هیئت دبیران قبلاً اعلام کرده بودند. (۱۴)

درگیری‌های بعضاً تند به هنگام بحث پیرامون گزارش هیئت دبیران در جلسه بیست و سوم اسفند، وجود صف‌بندی‌های سیاسی گوناگون در کانون نویسندگان را اثبات کرد. یک گروه یاران و هم‌فکران جلال آل‌احمد و گروه دیگر اعضا و هواداران حزب توده بودند که به آذین آن‌ها را هدایت می‌کرد. چند نفر هم -عمدتاً از جوانان- به هیچ‌یک از دو گروه فوق، اعتقاد و گرایش نداشتند و هر دو را سازش‌کار می‌دانستند.

موضع‌گیری سیاسی و اجتماعی، مهم‌ترین هدفی بود که از ابتدای تاسیس در پیش روی کانون قرار داشت. صدور بیانیه علیه سانسور، از جمله مواردی بود که از نخستین روز پیدایی کانون نویسندگان، مطرح شد و تهیه و تنظیم متن آن، از اولین جلسات در دستور کار هیئت دبیران مجمع عمومی قرار گرفت و ساعت‌ها از وقت هر جلسه و دیدار اعضای کانون به بحث در اطراف آن گذشت.

اعضای کانون- چه به‌دلیل پیوستگی و تعلق خاطرشان به یک افق فکری و یا به‌دلیل مسائل شخصی در تضاد و تقابل با یکدیگر قرار داشتند.

مرگ جلال در ۱۷ شهریور ماه ۱۳۴۸ اتفاق افتاد. روزنامه‌های عصر و پر تیراژ شهر یک متن واحد و دیگته شده وزارت اطلاعات و جهانگردی را منتشر کردند و نوشتند که جلال در ویلای شخصی خود در «اسالم» سکته کرده است. (۱۵)

اعضای کانون نویسندگان تصمیم گرفتند که به کرج بروند و به‌نام کانون نویسندگان نسبت به او ادای احترام کنند. خبر این تصمیم- که بدون تصویب هیئت دبیران کانون- اتخاذ شده بود، توسط چند تن از خبرنگاران در اختیار خبرگزاری‌های خارجی گذاشته شد و از اوایل غروب عده‌ای از اعضای کانون نویسندگان و تنی چند از خبرنگاران مطبوعات خود را به کرج رساندند و در مدخل شهر نزدیک پل یکدیگر را پیدا کردند و در کنار هم به انتظار رسیدن جنازه جلال اجتماع کردند.

اما با وجود این که تمامی اعضای کانون نویسندگان و کلیه خبرنگاران جراید از مرگ جلال مطلع شده بودند، و خبر گردهمایی در کرج نیز به وسیله تلفن و پیک به اطلاع آنان رسیده بود، جمع افرادی که خود را برای استقبال از جنازه جلال به کرج رسانده بودند ناچیز می نمود.

از اعضای کانون علی اصغر خیره زاده، رضا براهنی، محمدعلی سپانلو، اسماعیل نوری علا، سیدعبدالله انوار، سیاوش کسرایی، احمد اللهیاری، ایرج جنتی عطایی، خسرو گل سرخی، هما ناطق، طاهره صفارزاده و محمد رضا فشاهی در این جمع دیده می شدند و از روزنامه نگاران پرویز نقیبی، ستار لقائی و عباس پهلوان آمده بودند.

جنازه جلال را به مسجد (که پدرش در زمان حیات، در آن نماز می خواند) منتقل کردند و بلافاصله در شبستان مسجد و اعضای کانون- همان چند نفری که آمده بودند- جلسه ای برگزار نموده و تصمیم گرفتند تا ضمن اعلامیه ای خبر مرگ جلال و ساعت تشییع جنازه را به اطلاع مردم برسانند و برای خنثی کردن شیطنت رژیم پیرامون طرح خبر «مرگ در ویلای شخصی» قرار شد در این اعلامیه بر روی عبارت «خانه کوچک و محقر» تکیه و تاکید شود.

اعلامیه را رضا براهنی نوشت و خسرو گل سرخی و احمد اللهیاری و ایرج جنتی عطایی و ستار لقائی، مامور چاپ و توزیع سریع آن شدند.

نکته جالب و تاسف انگیز در این ماجرا این بود که در بین حاضران در مسجد پاچنار، حداقل سه تن از سردبیران جراید تهران حضور داشتند و همگی این قدرت را داشتند که اعلامیه چهار خطی مرگ جلال را در چاپخانه های خود چاپ کنند. اما هیچ کدام حاضر به این کار نشدند و گروهی که مامور چاپ شده بود، مجبور شدند صبح فردا با پرداخت مبلغی گزاف اعلامیه را در یکی از چاپخانه های کوچک زیر پله نوروژخان واقع در بازار تهران، چاپ و در حوالی دانشگاه تهران تکثیر نمودند.

سرانجام آخرین جلسه کانون در یک جمعه سرد زمستانی در مدرسه ای به نام «به آذین» در تهران پارس برگزار شد. دستور جلسه، بررسی و تصویب بیانیه ای علیه ساتسور و اختناق بود. همان بیانیه ای که از ابتدای تاسیس کانون و از اولین مجمع عمومی در دستور کار قرار داشت و پس از مدت ها بحث و بررسی، هنوز به سامان دل خواه نرسیده بود.

تعداد شرکت کنندگان در این جلسه شاید ۳۵ نفر بود. ابتدا ریاست جلسه را نادرپور بر عهده گرفت، اما پس از ساعتی، اعلام خستگی کرد و جای خود را به منوچهر هزارخانی سپرد. عده ای از حاضران می کوشیدند تا به هر ترتیب در همان روز کار اعلامیه ضد ساتسور کانون را یک سره کنند و آن را از تصویب مجمع عمومی بگذرانند. اما تعداد افراد شرکت کننده در این جلسه به اندازه ای نبود که جلسه حائز اکثریت شود و بتواند در این مورد تصمیم گیری نماید.

کانون در دوره دوم هیئت دبیران فعالیت موفقیت آمیز داشت و آن مربوط به صدور بیانیه علیه دستگیری فریدون تنکابنی بود. فریدون تنکابنی در اوایل سال ۱۳۴۹ به خاطر انتشار کتاب «یادداشت های شهر شلوغ» بازداشت شد. بدیهی است کانون که خود را مدافع حقوق نویسندگان می دانست، باید در این زمینه کاری انجام می داد. به همین سبب هیئت دبیران دست به کار شد و با تنظیم بیانیه ای که به بازداشت تنکابنی اعتراض می کرد، به جمع آوری امضاء پرداخت.

متن این بیانیه به این شرح بود:

«فریدون تنکابنی» نویسنده معاصر ایران و دبیر ادبیات که تاکنون کتاب های «مروری در قفس»، «پیاده شطرنج»، «ستاره های شب های تیره» و «یادداشت های شهر شلوغ» از او منتشر شده، مدتی است که بر اثر انتشار کتاب آخرش در بازداشت به سر می برد. بازداشت این نویسنده، نقض اصول آزادی و حقوق مسلم اهل قلم است...

این بازداشت ناروا، مایه سرافکنگی ملتی است که همیشه شاعران و نویسندگان خود را در سایه حمایت و حرمت و قدرانی، تفاهم خویش گرفته است... ما امضاءکنندگان زیر به این بازداشت معترضیم و آزادی فریدون تنکابنی را در اسرع وقت خواستاریم. این اعلامیه را ۶۰ نفر از اعضای کانون نویسندگان امضاء کردند.

حکومت تنها در همین یک مورد، اندکی خشونت نشان داد و به آذین و سپانلو و ناصر رحمانی نژاد را دستگیر کرد و پس از مدت کوتاهی آزاد کرد.

مصوبه هیئت دبیران کانون در ۶ خرداد ۱۳۴۸ مبنی بر رد پیشنهاد عده ای از اعضاء، دائر بر «انجام مذاکرات خصوصی و استفاده از کانال های غیر رسمی برای قانونی کردن کانون باعث خط کشی بین کانون و حکومت گردید. (۱۶)

به هر حال از اواسط سال ۱۳۴۹، عملاً فعالیت کانون نویسندگان تعطیل شد و اعضای آن با این که از عنوان «عضو کانون نویسندگان ایران» سود می بردند و در اخبار مطبوعاتی و مصاحبه ها و ملاقات های مختلف با این «فرد» یا «گروه»، این عضویت را به عنوان یک امتیاز سند افتخار و علامت مبارز بودن و عدم سازش با رژیم پهلوی مطرح می کردند، هیچ گاه زیر نام «کانون نویسندگان ایران» و در جهت اهداف و برنامه های آن، جمع نشدند.

بعد از تاسیس کانون نویسندگان ایران، اقدام جدی برای به ثبت رساندن کانون و تهیه محلی برای تجمع اعضا در دستور کار هیئت دبیران قرار گرفت. در مورد به ثبت رساندن کانون، اقداماتی در همان آغاز کار در سال ۱۳۴۷ انجام شد و اسماعیل نوری علا به عنوان منشی کانون، مامور پی گیری آن گردید. او چند بار با مامورین اداره اطلاعات شهرستانی و دیگر مقامات مسؤل ملاقات کرد، اما این اقدامات به جایی نرسید و تقاضای ثبت کانون نویسندگان ایران در اداره اطلاعات شهرستانی با مخالفت روبه رو شد و این مخالفت، بدون ذکر دلیل، شفافاً به نماینده کانون اعلام گردید. (۱۷)

در طول سال های ۱۳۴۷ تا ۱۳۴۹ این وضعیت ادامه داشت و نوری علا چندین بار درخواست به ثبت رساندن کانون را به مسؤلین حکومت پهلوی ارائه داد ولی مقامات مسؤل، به تقاضاهای مکرر کانون توجهی نکردند.

در اوایل سال ۱۳۵۰ حکومت اندکی نرمش نشان داد، و ساواک از طریق فیروز شیروانلو، پیامی برای کانون فرستاد و خواستار ملاقات با نمایندگان کانون و مذاکره پیرامون به ثبت رساندن آن شد. به دنبال این پیام، اسماعیل نوری علا، هوشنگ وزیری، نادر ابراهیمی و داریوش آشوری با سپهبد ناصر مقدم -رییس وقت اداره امنیت داخلی- در ساواک ملاقات کردند.

سپهبد مقدم در این جلسه خطاب به نمایندگان کانون گفت ساواک با فعالیت کانون مخالفتی ندارد و این اداره اطلاعات شهرستانی است که مانع کار آن ها می شود. و از ملاقات کنندگان خواست تا پرونده را به او بدهند تا شخصاً در این زمینه اقدام نماید.

نرمش ساواک و پیشنهاد سپهبد مقدم هنگامی ارائه شد که کانون فعالیت چندانی نداشت و پس از درگیری و بحث و جدلی که چند ماه قبل از آن به هنگام بحث درباره صدور اعلامیه ضد سانسور در مدرسه «به‌آذین» بین برخی از اعضاء رخ داد، کانون عملاً تعطیل بود. از این روی این پیشنهاد به جایی نرسید، و اعضای کانون از نتایج آن بی‌خبر ماندند. آغاز فعالیت مجدد کانون نویسندگان ایران در سال ۱۳۵۶، بی‌ارتباط با شرایط داخلی کشور و رخدادهای بین‌المللی نبود. به‌قدرت رسیدن جیمی کارتر و حزب دموکرات در آمریکا و شعار حقوق بشر آن‌ها و زیر فشار قرار گرفتن حکومت پهلوی، تحرکاتی را در میان روشنفکران آن زمان به وجود آورد. از سرگیری دوباره فعالیت‌های کانون نویسندگان نیز از این نظر قابل بررسی است. اولین گام برای اعلام موجودیت، و نخستین تلاش برای از سرگیری فعالیت مجدد کانون نویسندگان، تهیه و ارسال نامه‌ای سرگشاده برای امیر عباس هویدا -نخست وزیر وقت- بود. این نامه را چهل نفر امضاء کردند و از وی خواستند تا با رفع تضییقات گوناگونی که دولت بر سر راه فعالیت کانون نویسندگان نهاده، دشواری‌ها را از میان بردارد.

در این نامه که به تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۶ به‌صورت اعلامیه منتشر شد، خواسته‌های مهم امضا کنندگان عبارت بود از: اجازه فعالیت رسمی، تاسیس باشگاه و محل تجمع برای اعضای کانون و انتشار نشریه.

محمود اعتمادزاده پیرامون انتشار این نامه در کتاب «از هر دری» می‌نویسد:

باری، پس از چندین سال آقایان گردهم می‌نشینند و اعلامیه‌ای می‌نویسند و یک روز اردیبهشت ۱۳۵۶ می‌بینیم که دکتر منوچهر هزارخانی، اسلام کاظمیه و شمس‌آل‌احمد آمده‌اند تا به‌آذین را -یکی از دو پیش‌کسوت در بنیان‌گذاری کانون نویسندگان ایران را که در سراسر دوران فعالیت آن، عضو هیئت دبیران بوده است- به همکاری و نهادن امضای خود در پای اعلامیه‌شان دعوت کنند... در بیست و سوم خرداد ماه ۱۳۵۶ اعلامیه و در واقع نامه خطاب به نخست وزیر (هویدا) را در متن نهایی‌اش امضاء می‌کنم... (۱۸)

در آن زمان رضا پراهنی و احمد شاملو در خارج از کشور حضور داشتند. آنان این بیانیه را در محافل مختلف ادبی و هنری مطرح کردند و در روزنامه‌ها و مجلات معتبر انتشار دادند و با تبلیغات وسیع سعی می‌کردند، پشتیبانی جهانی برای کانون نویسندگان و اعضای آن فراهم آورند.

این اقدامات به آنجا منجر شد که «اتحادیه ناشران آمریکا» و ریچارد هوارد رییس انجمن قلم آمریکا نامه‌هایی به هویدا نوشتند و به پشتیبانی از نویسندگان ایرانی پرداختند. مخصوصاً رییس «انجمن قلم» تأکید فراوانی بر آزاد شمردن فعالیت‌های ادبی و هنری در ایران کرده بود.

دکتر ناصر یگانه، دبیر شورای امنیت ملی ایران و وزیر مشاور در کابینه هویدا، ماموریت پاسخ‌گویی به این نامه‌های خارجی را عهده‌دار شد و در پاسخ اتحادیه ناشران آمریکا، و رییس انجمن قلم نوشت:

... دولت شاهنشاهی ایران، ضمن آزاد برشمردن فعالیت‌های ادبی و فرهنگی، تاسیس کانون نویسندگان را با وجود بیش از ۳۰۰ انجمن ادبی و فرهنگی در سرتاسر کشور و با هزاران عضو، امری غیر ضروری می‌داند.

هیئت دبیران کانون تصمیم گرفتند به‌منظور جلوگیری از خطر حمله عوامل امنیتی جلسات مقدماتی مربوط به تشکیل مجمع عمومی را در یک محل برگزار نکنند، بلکه در ۳ یا ۴ نقطه و در هر محل، حداکثر ده - پانزده نفر حضور یابند. آن‌ها مجمع عمومی را یک روز قبل از موعد اعلام شده برگزار کردند تا به اصطلاح ساواک را فریب دهند. ولی بعد از پیروزی انقلاب معلوم شد چند نفر از نامداران عضو کانون، در خدمت ساواک بوده‌اند! به دنبال این جوابیه، امیر عباس هویدا شخصاً در ماجرا دخالت کرد و در روز سیزدهم تیر ماه ۱۳۵۶، طی سخنانی در باشگاه رادیو تلویزیون اعلام داشت:

... همه ما می‌خواهیم در مملکتی زندگی کنیم که در آن آزادی قلم وجود داشته باشد، هر کس آزاد است اندیشه‌اش را که مغایر حیات ملت ایران نباشد، بیان کند...

پس از این گفته‌های هویدا، هیئت دبیران موقت کانون نویسندگان تصویب می‌کنند که متنی دیگر خطاب به نخست وزیر انتشار دهند این پیشنهاد که توسط «به‌آذین» مطرح می‌شود، در جلسه ۱۸ تیر ماه ۱۳۵۶ به تأیید می‌رسد و متنی را که به‌آذین نوشته بود، به عنوان دومین نامه سرگشاده کانون تصویب می‌گردد.

«به‌آذین» می‌نویسد:

... اما آقای کاظمیه که می‌بایست عهده‌دار این کار باشد، در جلسه‌ای که با چند تن از جمله آقایان ناصر پاکدامن، فریدون آدمیت و نجف دریابندری داشت، نسخه نامه را به نظر ایشان رساند؛ که گویا آنان گزنده‌اش یافتند و خود متنی دیگر، نرم و خواهش‌گر و امیدوار نوشتند... (۱۹)

قسمتی از متن این نامه که در ۲۸ تیر ماه ارسال شده چنین است:

جناب آقای نخست وزیر

در تاریخ بیست و سوم خرداد ماه گذشته نامه سرگشاده‌ای به امضای چهل تن از نویسندگان و شاعران و دیگر اهل قلم برای جنابعالی فرستاده شد و ضمن اشاره به تضییقات گوناگونی که در دولت آنجناب فرا راه فعالیت‌های فکری و فرهنگی کشور ما نهاده شده، خواسته شد تا با به رسمیت شناختن کانون نویسندگان ایران و برداشتن آن دشواری‌ها، در جهت تحقق بخشیدن به اصول آزادی مطرح در قانون اساسی و متمم آن، و اعلامیه جهانی حقوق بشر گامی برداشته شود...

با وجود این، سخنانی که جنابعالی در سیزدهم تیر ماه در باشگاه رادیو تلویزیون ملی ایران و در جمع خبرنگاران و نویسندگان مطبوعات و کارکنان وسایل ارتباط جمعی ایراد فرمودید، به ضرورت، فرصت مجدد طرح مسئله را می‌دهد...

از چارچوب آزادی‌هایی که همه مردم ایران، بی‌هیچ پیشداوری و حصر و استثناء بایستی از آن برخوردار باشند، آزادی آفرینش فکری و فرهنگی و هنری، آزادی اندیشه و بیان برای اهل قلم اهمیت اولی دارد... (۲۰)

این نامه را ۹۸ نفر از شاعران و نویسندگان امضاء کردند.

اولین و دومین بیانیه کانون نویسندگان در این دوره، بسیار تاثیرگذار بود و موجب بروز تحرکات مثبت و سازنده‌ای در گروه‌های مختلف شد. بازتاب جهانی و تاثیرات داخلی این بیانیه‌ها باعث گردید تا روزنامه‌نگاران ایرانی نیز دست به کار شوند و بیانیه‌ای در اعتراض به سانسور تهیه و تنظیم کنند.

دکتر محمود عنایت در مورد تاثیر گذاری این بیانیه‌ها می‌نویسد:

... اولین اعلامیه کانون نویسندگان از این نظر که نخستین اعتراض سیاسی سازمان یافته و متشکل یک گروه روشنفکری بود، در عمل از هر نامه و مصاحبه‌ای موثرتر افتاد. مگر آن چهل نفر چه گفته بودند؟ در یک کلام فقط به وجود سانسور اعتراض کرده بودند. بدون این‌که درباره دولت - تا چه رسد به رژیم - اظهار نظر کنند. اما همین اعتراض نیم‌بند، چون در طول یک دوره بیست و پنج ساله کمتر مسبوق به سابقه بود، طنین گسترده و فراگیر یافت. (۲۱)

اولین گردهمایی دوره دوم فعالیت کانون نویسندگان در تاریخ دوم تیر ماه ۱۳۵۶ در منزل رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای ترتیب یافت و اعضای هیئت موقت دبیران کانون با ترکیب زیر انتخاب شدند:

اسلام کاظمیه، منوچهر هزار خانی، رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، باقر پرهام و محمود اعتمادزاده به‌عنوان اعضای اصلی و سیاوش کسرایی و فریدون تنکابنی به‌عنوان اعضای علی‌البدل.

به‌آذین در مورد هیئت دبیران موقت کانون در دوره دوم می‌نویسد:

... عصر روز جمعه ۱۳۵۶/۰۳/۰۳ - ده روز پس از انتشار اعلامیه - (منظور نامه اول به هویدا نخست وزیر وقت است) - نشستی همگانی در خانه مهندس رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای تشکیل می‌شود تا برای گفت‌وگو با مقامات رسمی و تکفل کارهای جاری، کسانی به نمایندگی انتخاب شوند. من از شرکت در این نشست خودداری می‌کنم. با شناختی که از خصومت آشتی‌ناپذیر پیش‌تر گردانندگان این گردهم‌آیی با معتقدات سیاسی خود دارم... فردای آن روز آقایانی که به نمایندگی انتخاب شده بودند، به ترتیب آرایی که به دست آورده‌اند؛ اسلام کاظمیه - دکتر منوچهر هزار خانی - رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای - دکتر باقر پرهام، مرا که سمت پنجمین و آخرین نماینده را یافته‌ام. سرفرازی می‌فرمایند، با دو عضو علی‌البدل: سیاوش کسرایی و فریدون تنکابنی... هیچ عیبی نمی‌بینم می‌توان کار کرد. همین قدر می‌خواهم و پذیرفته می‌شود که کسرایی و تنکابنی در همه جلسات باحق رای شرکت کنند... (۲۲)

هیئت دبیران موقت، بلافاصله پس از آغاز کار و با هدف شتاب بخشیدن به فعالیت‌های کانون، شروع به عضوگیری کرد. جریان عضوگیری در این دوره هم سرشار از عیب و نقص بود. اعضای شورای دبیران برای افزودن بر تعداد کمی اعضای کانون هر کسی را که تقاضا می‌کرد و یا به طریقی به عنوان نویسنده و شاعر معرفی می‌شد، فوراً به عضویت می‌پذیرفت و همان نقطه ضعف عضوگیری در اول دوره فعالیت کانون، بر این دوره هم حاکم بود. در این عرصه آن قدر بی‌دقتی و بی‌مبالاتی شد که بسیاری از کسانی که به‌عنوان نویسنده و یا شاعر به عضویت کانون نویسندگان پذیرفته می‌شدند، حتی یک اثر مستقل چاپ شده نداشتند و تنها به اعتبار آشنایی و رفت و آمد با اعضای صاحب نفوذ و یا نویسندگان نامدار، در لیست اعضای کانون نویسندگان ایران قرار می‌گرفتند.

پس از انجام انتخابات، نخستین جلسه رسمی هیئت دبیران موقت در روز هفتم تیر ماه ۱۳۵۶ تشکیل شد.

یکی از مهم‌ترین نکاتی که از ابتدای آغاز فعالیت کانون نویسندگان به چشم می‌خورد تلاش حزب توده برای در اختیار گرفتن زمام رهبری این نهاد بود. در دوره اول به دلیل حضور جلال آل‌احمد، حزب توده نمی‌توانست یکه تاز میدان باشد. زیرا اکثریت اعضا به دو گروه عمده تقسیم شده و رودرروی هم قرار داشتند. یک گروه عناصر وابسته به حزب توده به رهبری محمود اعتمادزاده گروه دیگر، اعضای «نیروی سوم» که در اواسط دهه ۱۳۲۰ از حزب توده انشعاب کرده و تحت رهبری خلیل ملکی راهی جدا از حزب توده را می‌پیمودند. جلال آل‌احمد، مهم‌ترین شخصیت نیروی سومی‌ها بعد از خلیل ملکی بود، و در کانون عملاً سردستگی مخالفان حزب توده را بر عهده داشت.

اما در دوره دوم فعالیت کانون حزب توده، راحت‌تر وارد میدان شد و از همان آغاز فعالیت کوشید تا به‌شکلی کانون نویسندگان را به‌دنبال حزب توده بکشد و این نهاد را به صورت یک ابزار در اختیار کمیته مرکزی حزب قرار دهد.

نگاهی به ترکیب هیئت دبیران موقت نشان می‌دهد که حداقل سه نفر از آنان (به‌آذین، سیاوش کسرایی و فریدون تنکابنی) از اعضای رسمی حزب توده بودند.

اعضای قدیمی کانون ماجرای امضای بیانیه اول کانون و در ابتدای شکل‌گیری آن در سال ۱۳۴۶ را فراموش نکرده بودند، در آن زمان تا به‌آذین بیانیه را امضاء نکرد، هیچ‌یک از توده‌ای‌ها، زیر آن نگذاشتند و وقتی نادر ابراهیمی خبر موافقت به‌آذین را آورد، سیاوش کسرایی و هوشنگ ابتهاج آن را امضاء کردند.

در دوره دوم فعالیت کانون، با افزایش بی‌حساب و کتاب اعضا، صف‌بندی دیگری نیز در عرصه کانون نویسندگان بروز کرد. سفارت آلمان محل برگزاری شب‌های شعر را تأمین می‌کرد و هزینه‌های چاپ پوستر و بروشور و پذیرایی را متقبل شد و آمادگی خود را برای اجرای ده شب شعرخوانی و سخنرانی اعلام داشت.

سرفراز پس از این‌که موضوع را با اسلام کاظمیه در میان گذاشت و به همراه او در صدد تنظیم برنامه این ده شب و انتخاب و دعوت افراد برای شعر خوانی یا سخنرانی بود، حزب توده خود را وارد ماجرا کرد.

اولین هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران که سیمین دانشور به ریاست آن برگزیده شد دو وظیفه داشت: نشست رسمی کانون و برگزاری جلسات سخنرانی و شعرخوانی به‌منظور اعلام موجودیت تشکیلات و شناساندن آن به عموم.

سرفراز مدیریت شب‌های شعر را از دست اسلام کاظمیه و علی اصغر حاج سید جوادی بیرون آورد. (۲۳)

نخستین شب این برنامه‌ها را مهندس رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای افتتاح کرد. پس از او دکتر سیمین دانشور همسر زنده‌یاد جلال آل‌احمد، درباره «هنر معاصر» سخنرانی کرد و بعد از وی مهدی اخوان ثالث، تقی هنرور شجاعی، منصور اوجی و سیاوش مطهری به شعرخوانی پرداختند.

مراسم دومین شب (۱۹ مهر ۵۶) با سخنرانی دکتر منوچهر هزارخانی (۲۴) آغاز شد.

شب سوم (۲۰ مهر ۵۶) شمس آل‌احمد سخنرانی کرد و در شب چهارم باقر مومنی درباره «سانسور» مطالبی بیان کرد. باقر مومنی در این سخنرانی خود تاکید کرد که:

«کانون نویسندگان ایران - به عنوان یک سازمان صنفی - نه تنها بر ضد نظام حکومتی وارد «توطئه» نمی‌شود، بلکه حتی برای تغییر شکل آن نیز تبلیغ نمی‌کند...» (۲۵)

برنامه شب‌های شعر کانون نویسندگان به مدت ۱۰ شب از هجدهم تا بیست و هشتم مهر ماه ۱۳۵۶ در باغ انستیتو گوته اجرا شد، موفق‌ترین برنامه کانون نویسندگان بود و توانست اثر تبلیغاتی وسیعی بر جای بگذارد. میزان استقبال مردم از این برنامه به حدی بود که هر شب چندین هزار نفر خود را به محل باغ سفارت آلمان - در خیابان ولی عصر کنونی، حوالی ایستگاه باغ فردوس - می‌رساندند. نیروهای پلیس تهران در تمام این ده شب در آماده باش کامل بودند، و هر شب صدها پلیس ضد اغتشاشات، با سپر و باتوم و گاز اشک‌آور و دیگر ملزومات، در حاشیه پیاده‌روها و باغ‌های مجاور مستقر می‌شدند و رفت‌وآمد مردم را تحت نظر می‌گرفتند.

اعضای کانون نویسندگان بر این باور بودند که با اجرای این برنامه بزرگ‌ترین ضربه را بر پیکر حکومت پهلوی وارد ساخته‌اند. آنان استقبال مردم از این برنامه‌ها را نشانه موفقیت روشنفکران در ایجاد رابطه با مردم عادی و طبقات فرودست می‌دانستند. در جلسه مورخ ۱۴ آبان ۱۳۵۶ هیئت دبیران، اسلام کاظمیه گزارشی از ملاقات با عناصر وابسته به رژیم ارائه می‌کند. وی در گزارش خود می‌گوید:

«ملاقات با قطبی صورت گرفته و این بار احسان نراقی در آن شرکت داده نمی‌شود. قطبی برای مشکل کانون، سه راه حل از سوی دولت پیشنهاد می‌کند؛

۱ - کانون نویسندگان ایران به انجمن قلم ایران بپیوندد.

۲ - کانون نویسندگان به صورت کنونی‌اش منحل شود و با نام «انجمن قلم» فعالیت نماید.

۳ - خود کانون به ترتیبی از سوی دولت به رسمیت شناخته شود.» (۲۶)

هوشنگ ابتهاج نیز در تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۵۶، با زین‌العابدین رهنما، رییس انجمن قلم ایران دیدار می‌کند. رهنما در این ملاقات از ابتهاج دعوت می‌کند تا به اتفاق دوستانش انجمن قلم را در اختیار بگیرند، و به‌آذین را برای احراز پست دبیر کلی این انجمن پیشنهاد می‌کند.

نهایت در نشست ۲۱ آبان ۱۳۵۶ هیئت دبیران، منوچهر هزارخانی به اطلاع جمع می‌رساند که به اتفاق اسلام کاظمیه به خانه نراقی رفته‌اند. و در این ملاقات «نراقی» به آن‌ها گفته «خانلری قرار است رییس انجمن قلم بشود، و او (نراقی) دبیر کل، و اضافه کرده که من به شرطی این کار را پذیرفته‌ام که انجمن قلم هیچ‌گونه برخورد و درگیری با کانون نداشته باشد.» (۲۷)

سرانجام نراقی از هزارخانی و کاظمیه می‌پرسد که آیا در زمینه مبارزه با سانسور می‌تواند روی همکاری کانون حساب کند و آیا کانون حاضر است با اقدامات آینده انجمن قلم مخالفت نکند؟

هزارخانی استنباط خود از این اظهارات را این‌گونه بیان می‌کند:

... نراقی می‌خواهد بفهماند که دولت آماده نیست درباره سانسور با یک عده مخالف مذاکره کند، اما با امثال خود او - نراقی - خوب می‌تواند...» (۲۸)

هفت ماه از عمر هیئت دبیران موقت کانون می‌گذشت. تشکیل مجمع عمومی و انتخاب هیئت دبیران، توسط هیئت دبیران موقت مهم‌ترین وظیفه‌ای بود که از ابتدای آغاز فعالیت، در دستور کار خویش داشت، اما به عناوین مختلف به تعویق می‌افتاد.

هیئت دبیران، کانون نویسندگان را خیلی پیش‌تر از حد و اندازه‌اش ارزیابی می‌کردند و بر این تصور بودند که این کانون محور اصلی مبارزات ضد حکومت است و بر اساس این تصور به این نتیجه رسیده بودند که حکومت در برابر مجمع عمومی کانون نویسندگان، ساکت نخواهد نشست و آن را به هم خواهد ریخت.

روزها و هفته‌ها، با بحث در اطراف این موضوع و به‌دنبال پیدا کردن راه‌حلی خاص برای محافظت از اعضای سپری شد و پیشنهادهای در این زمینه آماده گردید. بر اساس یکی از این پیشنهادها قرار بود، تمام اعضای کانون در یک محل اجتماع نکنند، بلکه در سه چهار حوزه و در هر حوزه حداکثر با حضور ۱۰ تا ۱۵ نفر حضور یابند و هر یک از آنان یکی از چند اسم موجود در لیست کاندیداها را انتخاب نمایند. از سوی دیگر، برای حفظ امنیت کامل یک روز زودتر از تاریخ اعلام شده، انتخابات را انجام دهند، یعنی به جای روز ۲۳ دی‌ماه در روز ۲۲ دی‌ماه انتخابات را تمام کنند و به این ترتیب ساواک و نیروهای انتظامی را که مترصد حمله به مجمع عمومی کانون بودند - فریب بدهند. (۲۹)

در هر صورت این پیشنهاد مورد تصویب اعضای واقع نشد و سرانجام مجمع عمومی کانون در تاریخ جمعه ۲۳ دی‌ماه ۱۳۵۶ در محل دفتر کار مهندس رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای تشکیل شد و انتخابات برگزار گردید. (۳۰)

هیئت دبیران موقت بیانیه ویژه‌ای نیز تنظیم کرد و قبل از انجام انتخابات آن را در اختیار اعضا گذاشت. در بخشی از این بیانیه آمده بود:

هیئت دبیران موقت با تکیه بر تجربه هفت ماه فعالیت اخیر کانون نویسندگان

*گرچه هوشنگ ابتهاج و به‌آذین، هم‌فکر بودند ولی در آخرین جلسه دوره اول کانون، ابتهاج در پاسخ به‌آذین که خطاب به وی گفته بود: آقا! ما آمده‌ایم این‌جا تا علیه سیاست‌های فرهنگی رژیم اعتراض کنیم پاسخ داد: من با این هدف این‌جا نیامده‌ام. او پس از این اظهارات استعفاي خود را نوشت و جلسه را ترک کرد.

در هر صورت انتخابات برگزار شد و در آن «به‌آذین»، «باقر پرهام»، «منوچهر هزارخانی»، «فریدون آدمیت»، «فریدون تنکابنی» و «علی اصغر حاج سید جوادی» به‌عنوان هیئت دبیران انتخاب شدند. (۳۱)

تأمین امنیت جلسات و مجمع عمومی، هنوز بزرگ‌ترین دغدغه اعضای کانون بود، به همین دلیل هیئت دبیران جدید ماموریت یافت تا به‌عنوان اولین دستور کار، مسئله به ثبت رساندن کانون در اداره ثبت شرکت‌ها را تعقیب کرده و به سرانجام برساند و از دیگر ادارات مربوطه، نظیر شهرداری نیز مجوزهای لازم اخذ نمایند. ولی موفق به اجرای این نامه نشد.

پیرامون به ثبت رساندن کانون، بیانیه تندی در تاریخ ۱/۲۴/۱۳۵۶ صادر شد، در این بیانیه آمده است:

ثبت رسمی کانون نویسندگان ایران، به وسیله دولت فقط زمانی ارزشمند و افتخارآمیز است که قبلاً ملت ایران، آن را تایید کرده باشد، کانون نویسندگان در مقابل ملتی مسنول است که برایش می‌نویسد، نه دولتی که قرار است با اجازه‌اش بنویسد. (۳۲)

دوران مسئولیت این هیئت دبیران حدود ۵ ماه به درازا کشید. این ایام مقارن با اوج‌گیری حرکت انقلابی مردم ایران در جهت براندازی حکومت پهلوی بود، و همین تقارن و حضور مردم انقلابی در صحنه، به اعضای کانون نویسندگان نیز شهامت و جرات بخشید تا به‌عنوان شاعر و نویسنده و صاحب‌نظر در مسائل اجتماعی و سیاسی در مراسم و مجامع مختلف حضور یابند و از سوی سازمان‌های دانشجویی، به‌ویژه گروه‌هایی که دارای گرایش‌های چپ و مارکسیستی بودند، برای اجرای سخنرانی و شعر خوانی دعوت شوند. در راستای اجرای چنین برنامه‌هایی بود که تنی چند از اعضای کانون نویسندگان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. از جمله این موارد می‌توان به ضرب و جرح هما ناطق، نعمت میرزا زاده و جلال سرفراز در دانشگاه صنعتی آریامهر اشاره کرد. به‌دنبال این حملات و بازداشت کوتاه مدت چند تن از اعضای کانون نویسندگان بود که کانون کم‌کم از پوسته تدافعی بیرون آمد و ضمن اعتراض به این موارد اعلام داشت که قصد برگزاری انتخابات هیئت دبیران خود را دارد و با لحنی بسیار شدید و متفاوت با بیانیه‌های قبلی، خواستار تامین امنیت محل اجتماع و برگزاری انتخابات خود شد. (۳۳)

مجمع عمومی بعدی کانون نویسندگان در بعد از ظهر روز یکشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۷، در خانه هوشنگ گلشیری برگزار شد. در این جلسه که با هدف انتخاب هیئت دبیران جدید تشکیل شده بود، تعداد ۹۱ نفر از اعضاء شرکت داشتند و ریاست آن بر عهده فریدون آدمیت بود. در این روز اعضای هیئت دبیران جدید به این ترتیب انتخاب شدند:

محمود اعتمادزاده، باقر پرهام، منوچهر هزارخانی، فریدون آدمیت و فریدون تنکابنی به عنوان اعضای اصلی و علی اصغر حاج سیدجواد و شمس‌آل احمد به عنوان اعضای علی‌البدل، و محمد علی سپانلو، به عنوان منشی و حسین جهانشاه و رحمت‌اله مقدم مراغه‌ای به عنوان بازرسان مالی و محمد خلیلی به عنوان صندوق‌دار کانون. (۳۴)

این مجمع در فضایی پر از تشنج و اضطراب برگزار شد و افراد حاضر در جلسه انتظار داشتند که هر لحظه ماموران امنیتی و چماق‌داران حکومت مورد حمله قرار گیرند و مضروب شوند. حمله چماق‌داران به اجتماعات مختلف از اقدامات رایج حکومت در آن روزها بود و...

این جلسه در آغاز و طبق معمول حدود یک ساعت به بحث پیرامون مسائل مختلف پرداخت اما با دخالت شمس‌آل احمد، کفایت مذاکرات اعلام شد و اعضا هر چه سریعتر به کار رای گیری پرداختند. شمس‌آل احمد گفت:

دوستان! ما انتظار داریم که امروز نیروهای جناب سرلشکر خسرو داد از ما پذیرایی کنند. بنابراین برای گریز از میهمانی پیشنهاد کیفیت مذاکرات را مطرح می‌کنم. (۳۵)

این هیئت دبیران بیانیه‌های متعددی انتشار داد، که از آن میان می‌توان به بیانیه اعتراض به اخراج و ممنوع‌الکلم شدن عده‌ای از اعضای کانون اشاره کرد. در این بیانیه آمده است:

... دولت قصد دارد با سیاست قطع نان و در تنگنا قرار دادن معیشت نویسندگان به:

- در جلسات اولین دوره کانون، سه صفت‌بندی سیاسی جلوه می‌کرد. یک گروه همکاران جلال‌آل احمد بودند و گروه دیگر را طرفداران حزب توده به رهبری به‌آذین تشکیل می‌دادند. گروه سوم نیز که عمدتاً از جوانان بودند، مواضع افراطی داشتند. سردهسته این گروه، فیروز شیروانلو، که در شعارها به چیزی کمتر از نبرد مسلحانه رضایت نمی‌داد از دوستان فرح پهلوی به حساب می‌آمد.

وسيله اخراج آن‌ها از کارهای دولتی، آن‌ها را به سازش بکشاند... (۳۶)

بیانیه دیگر کانون در این دوره، به‌مناسبت هشتمین سالگرد درگذشت جلال‌آل احمد انتشار یافت. در این بیانیه از جلال به‌عنوان نویسنده‌ای مبارز و دلیر نام برده شد و برای اولین بار از سوی کانون، حکومت پهلوی با لقب «دیکتاتور» معرفی شد.

بیانیه دیگر کانون در تاریخ ۱۳۵۷/۰۶/۲۱ و بر علیه کشتار ۱۷ شهریور انتشار یافت. این بیانیه کشتار مردم و حکومت نظامی را محکوم کرد و آن را عملی خلاف مشروطیت دانست و از نویسندگان خواست تا لغو حکومت نظامی از هر نوع همکاری فکری و عملی با دولت خودداری نموده و دلبستگی خود را به استقرار آزادی و دموکراسی و حکومت قانون اساسی در ایران نشان دهند.

کانون نویسندگان، سومین سال از دومین دوره فعالیت خود را در ایام پیروزی انقلاب و استقرار دولت موقت آغاز کرد. در این ایام، جامعه ایران غرق در شرایط انقلابی بود و طبیعی است که کانون هم تحت تاثیر شرایط محیط، از این اوضاع انقلابی تاثیر می‌گرفت.

مهم‌ترین دستور کار کانون در این سال، انجام انتخابات جدید هیئت دبیران بود. کانون از رهگذر آزادی مطبوعات با تبلیغات وسیع به پیشواز این دوره از انتخابات رفت و نویسندگان عضو کانون، هر یک به فراخور اعتبار و نفوذشان در جراید کشور، پیرامون آن سر و صدا به راه انداختند و چند روز قبل از برگزاری انتخابات، اسامی کاندیداهای عضویت در هیئت دبیران را انتشار دادند.

بر اساس خبری که در روزنامه کیهان آمده است، داوطلبین عضویت در هیئت دبیران این دوره به این شرح معرفی می‌شوند: محمود اعتمادزاده، امیر حسین آریانپور، غلامحسین ساعدی، احمد شاملو، باقر پرهام، اسماعیل خوبی، محمد تقی برومند (ب.کیوان)، سیاوش کسرایی، غلامحسین متین، فریدون تنکابنی، محمد علی سپانلو، محسن یلفانی و... (۳۷)

در دوره دوم فعالیت کانون، حزب توده سعی کرد این نهاد را به‌صورت یک ابزار در اختیار کمیته مرکزی حزب درآورد. حضور به‌آذین، سیاوش کسرایی و فریدون تنکابنی در هیئت دبیران وصول به این هدف را تسهیل کرد.

اعضای اصلی و سیاوش کسرایی و هوشنگ گلشیری به‌عنوان اعضای علی‌البدل، و مهدی اسفندیار فرد به‌عنوان منشی و محمد خلیلی به‌عنوان حسابدار و رضا معتمدی و محمد علی به‌عنوان بازرسان مالی.

این انتخابات حامل یک تحول مهم در ترکیب افراد برگزیده بود و تنها یک نفر از اعضای هیئت دبیران سابق در ترکیب جدید هیئت دبیران راه پیدا کرد و آن هم باقر پرهام بود.

هنوز از استقرار دولت موقت مدت زیادی نگذشته بود که کانون نویسندگان ایران آن را زیر ضربات تبلیغات کین‌توزانه و جهت‌دار خود گرفت. نخستین مرحله از این دست حملات، صدور بیانیه پیرامون محکومیت حمله به کتاب‌فروشی‌ها بود. کانون در این بیانیه دولت موقت را متهم به ضعف و سازش‌تولیحی با برخی از گروه‌ها می‌کند.

کانون در موضوع لایحه مطبوعات نیز با دولت موقت رودرو شد. اخبار این رودرویی به‌طور مبسوط در جراید آن ایام منعکس است. در آن روزها، دولت موقت می‌کوشید تا با تدوین لایحه‌ای خاص، نحوه فعالیت مطبوعات را تحت سامان و قاعده درآورد، ولی کانون نویسندگان با این اقدام مخالفت می‌کند:

«... کانون نویسندگان ایران در این باره توضیح داد که از سوی نویسندگان کشور، سه تن -دکتر اسماعیل خویی، دکتر جواد مجابی، و بزرگ پورجعفر- در جلسات بررسی لایحه مطبوعات در وزارت ارشاد ملی شرکت کرده و در همان نخستین جلسه با صراحت اعلام کرده‌اند که تدوین و تصویب قانونی درباره مطبوعات، پس از تصویب قانون اساسی به صلاح نیست، و اصولاً به اعتقاد کانون نویسندگان، مطبوعات به قانون مستقلی نیاز ندارد...» (۳۸)

پس از صدور نظر کانون نویسندگان در مطبوعات کشور، میناچی وزیر ارشاد ملی در دولت موقت توضیح داد که: «... علی‌رغم این‌که نمایندگان کانون نویسندگان با تصویب قانونی برای مطبوعات موافق نیستند، اما لایحه مطبوعات را رد نکرده‌اند...» (۳۹)

روز بعد بیانیه‌ای به امضای دو تن از اعضای هیئت دبیران کانون انتشار یافت که در آن عدم تصویب قانون مطبوعات را به‌عنوان یک خواست از جانب کانون قلمداد کرده و در نهایت خواسته بود که لایحه مطبوعات پس از تصویب قانون اساسی بررسی شود. این بیانیه به امضای محسن یلفانی و اسماعیل خونی بود. (۴۰)

دیگر برخورد کانون نویسندگان با حکومت اسلامی در اواخر مهرماه ۱۳۵۸ رخ داد. در این ایام کانون در اندیشه برگزاری شب‌های شعر بود. به همین سبب اعضای هیئت دبیران کانون یک کنفرانس مطبوعاتی تشکیل دادند و از خبرنگاران داخلی و خارجی دعوت کردند تا این تمایل و خواست کانون را پوشش دهند. آنان همچنین خواسته بودند تا وزارت‌خانه‌های کشور و ارشاد ملی، اجازه برپایی و تامین امنیت این جلسات را صادر نمایند.

در این کنفرانس مطبوعاتی همه اعضای اصلی هیئت دبیران شرکت کردند و باقر پرهام اهداف شب‌های شعر کانون را به این شرح اعلام کرد:

«... دفاع از آزادی اندیشه و بیان و مخالفت مطلق با هر گونه سانسور... و ضرورت دموکراسی برای اطلاع فرهنگی جامعه و مخالفت با هر گونه تحمیل فرهنگی یک جانبه داخلی و خارجی...» (۴۱)

اعضای هیئت دبیران در این کنفرانس، اعلام کردند شب‌های شعر کانون از روز دوم تا دوازدهم آبان‌ماه در زمین چمن دانشگاه تهران برگزار خواهد.

در اواخر مهر ۵۸، کانون نویسندگان تصمیم به برگزاری شب شعر در دانشگاه تهران گرفت که چون مجوز این کار را اخذ نکرده بودند، هاشم صباغیان وزیر کشور دولت موقت با آن مخالفت کرد. پنج عضو از یازده هیئت دبیران کانون با نظر شش عضو دیگر که اصرار به برگزاری شب‌های شعر داشتند مخالفت کردند و این اقدام باعث شد که آن‌ها (به‌آذین، کسرابی، ابتهاج، تنکابنی و برومند) از عضویت در هیئت دبیران خلع شوند.

هاشم صباغیان وزیر کشور دولت موقت گفت کانون نویسندگان هنوز از وزارت کشور مجوز برگزاری شب‌های شعر را کسب نکرده است و به این دلیل که پلیس حق ورود به محوطه دانشگاه را ندارد، لازم است کانون محل مناسب دیگری را برای اجرای برنامه‌های خود تدارک ببیند.

سخنان هاشم صباغیان موجب شد تا کانون شب‌های شعر خود را به تعویق بیندازد.

تصمیم هیئت دبیران کانون، پیرامون برگزاری شب‌های شعر و عدم قبول شرط تضمین امنیت از سوی وزارت کشور، موجب شد که بحث مفصلی در داخل کانون درگیرد و دو نظر متفاوت در برابر یکدیگر صف‌آرایی کنند. از این دو نظر، یکی بر آن بود که برگزاری شب‌های شعر به زعم زمینه نامساعدی که وجود دارد، باید به نام دفاع از آزادی صورت بگیرد، حتی اگر به قیمت حادثه‌ای ناگوار و یا نابود کردن کانون تمام شود، و دیگری بر آن بود که با توجه به محیط پراکنگ‌خته سیاسی و احوال بروز حوادثی که تنها می‌تواند به سود دشمنان انقلاب باشد و موجودیت کانون را منتفی کند، بهتر است شب‌های شعر و سخنرانی به فرصت مناسب دیگری موکول گردد. اما هیئت دبیران کانون قصد داشت تا با برپایی شب‌های شعر، به زعم خود «ارتجاع حاکم» را افشاء نماید. به همین سبب هیچ مخالفتی را تاب نمی‌آورد.

پنج نفر از نویسندگان توده‌ای در شمار مخالفین برگزاری شب‌های شعر بودند، آنان طی نامه‌ای خطاب به کانون، نوشتند: «... این چه بی‌تابی است که هیئت دبیران و برخی از اعضای کانون به شنیدن عقیده‌ای خلاف آنچه خود بدان عشق می‌ورزند نشان می‌دهند؟ آیا تنها آن بار عادات و رسوبات محیط دیرپای استبدادی را که در آن به سر برده‌ایم، باید متهم کرد، یا نیت خاصی در کار است که بر ما پوشیده است؟»

دوستان! برخورد ناروایی که در جلسه عمومی گذشته شاهد آن بودیم، ظاهراً از آن‌جا سرچشمه گرفته است که چند تن از همکاران با سابقه شما جرأت نمودند و آنچه را که در جلسات متعدد عمومی و جلسات کمیته برگزارکنندگان به کرات گفته بودند، روی کاغذ آوردند، و در نامه‌ای رسمی به هیئت دبیران تسلیم کردند. در آن نامه به جو پراکنگ‌خته سیاسی، به حوادث اسفبار کردستان و خوزستان به درگیری بیهوده و خونین انزلی اشاره می‌شد.»

این نامه را محمود اعتمادزاده (به‌آذین)، سیاوش کسرابی، هوشنگ ابتهاج، فریدون تنکابنی، محمد تقی برومند (ب.کیوان) امضاء کرده بودند که متن آن به‌طور کامل در روزنامه کیهان مورخ ۱۳ آبان ۱۳۵۸ درج شد.

در گرماگرم بحث و جدل‌های طرفداران و مخالفان برگزاری شب‌های شعر و سخنرانی، و سه روز پس از درج نامه سرگشاده پنج عضو توده‌ای در روزنامه کیهان، هیئت دبیران کانون نویسندگان تشکیل جلسه داد و عضویت پنج نفر نامبرده را به حالت تعلیق درآورد و با انتشار اطلاعیه‌ای این خبر را به اطلاع عموم رساند و تصمیم‌گیری نهایی در این مورد را به مجمع عمومی کانون واگذار کرد. (۴۲)

این پنج نفر که همگی از اعضای قدیمی حزب توده و از فعالین این تشکیلات در دوران نهضت ملی کردن نفت بودند. برای پیش برد نظرات خویش و با اشاره کمیته مرکزی حزب توده، دست به یک سلسله اقدامات سیاسی-نمایشی زدند و طی نامه‌ای به محضر امام خمینی(ره)، عمل انقلابی دانشجویان پیرو خط امام در تسخیر لانه جاسوسی امریکا را تایید کردند.(۴۳)

این پنج نفر پس از آگاهی از تعلیق عضویت‌شان در کانون، به یک سلسله اقدامات دیگر نیز دست زدند و در یک مصاحبه مطبوعاتی که با مدد برخی از همفکرانشان در جراید ترتیب دادند، به گردش کار و چگونگی درگیری خود در این ماجرا اشاره کردند و کوشیدند تا به زعم خود در این عرصه روشنگری نمایند. خبر مصاحبه مطبوعاتی این گروه و حرف و سخن‌های آنان به طور مبسوط در روزنامه کیهان چاپ شد.(۴۴)

به دنبال اقدام هیئت دبیران در تعلیق عضویت این پنج نفر، عده‌ای از اعضای کانون که وجه غالب آن با توده‌ای‌ها بود-ردروی هیئت دبیران ایستادند و برای این‌که حمایت خود را از آن‌ها نشان بدهند، نامه‌ای را که در تاریخ شانزدهم آبان به خمینی ارسال شده بود، عینا امضاء کرده و آن را بدون مشورت و کسب نظر هیئت دبیران انتشار دادند. انتشار این نامه عملاً بیانگر نوعی انشعاب در کانون نویسندگان بود.(۴۵)

حدود یک‌ماه بعد در اواخر آذرماه ۱۳۵۸، پنج عضو تعلیقی مجدداً نامه سرگشاده‌ای خطاب به اعضای کانون نویسندگان انتشار دادند و در آن هیئت دبیران کانون را به عدم شایستگی و اعمال اغراض سیاسی متهم کرده و خواستار تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده برای احقاق حقوق خود شدند. در بخشی از این نامه چنین آمده است:

... اعلام می‌داریم که آقایان محسن یلفانی، باقر پرهام، احمد شاملو، غلامحسین ساعدی و اسماعیل خوبی، با روش نادرستی که در رهبری فعالیت عمومی کانون در پیش گرفته‌اند، و به علت اعمال غرض سیاسی در برخورد با عقاید مخالف، عدم شایستگی خود را در مقام و مسئولیتی که به ایشان تفویض شده است را به اثبات رسانده‌اند، و نمی‌توانند نمایندگی و مجری نیات کانون باشند.

اسماعیل خوبی و محسن یلفانی با صدور بیانیه‌ای مشترک، مخالفت خود را با تدوین لایحه مطبوعات از سوی دولت موقت اعلام کردند.

مجمع عمومی فوق‌العاده در تاریخ چهاردهم دی‌ماه ۱۳۵۸، برای حل و فصل مسئله‌ای که به تقصیر همین آقایان پایه‌های کانون نویسندگان ایران را متزلزل ساخته و از اعتبار آن در میان توده‌ها کاسته است، جانبداری می‌کنیم و آماده شرکت در آن برای احقاق حق ضایع شده خود و بازگرداندن کانون به راه درست مبارزه در شرایط درگیری‌های بزرگ انقلاب پوینده ایران هستیم... (۴۶)

در روز یازدهم دی‌ماه ۱۳۵۸، مجمع عمومی فوق‌العاده کانون نویسندگان که با حضور یکصد و سی و هفت نفر از اعضای آن رسمیت یافت، تصمیم هیئت دبیران کانون در مورد تعلیق عضویت محمود اعتمادزاده، سیاوش کسری، هوشنگ ابتهاج، فریدون تنکابنی و محمد تقی برومند را تایید کرد.

به دنبال این اقدام، کانون با موجی از استعفای اعضا روبه‌رو شد. نخستین عضو مستعفی، اسماعیل نوری علاء بود. او با ارسال نامه‌ای برای روزنامه آیندگان، استعفای خود را اعلام داشت. نوری علاء نوشته بود:

... من به عنوان یکی از ده تن بنیان‌گذاران کانون نویسندگان ایران، به منظور اعتراض به تسلط روش‌های نامعقول نسبت به دوستداران انقلاب اسلامی ایران در کانون نویسندگان، از عضویت خود استعفا می‌دهم... (۴۷)

پس از استعفای اسماعیل نوری علاء، هیئت دبیران در پاسخ به اطلاعیه وی، توضیحی برای روزنامه کیهان ارسال داشت:

... اولاً طبق اسناد کتبی موجود در بایگانی کانون هیچ‌یک از ۵ عضو اخراج شده، از نخستین بنیان‌گذاران کانون نویسندگان ایران نبوده‌اند... ثانیاً برخلاف اظهارات آقای اسماعیل نوری علاء اخراج این پنج نفر به هیچ روی نشان‌دهنده روش نامعقول نسبت به دوستداران انقلاب اسلامی ایران در کانون نیست. این آقایان تلگرام خود به عنوان وفاداری به خط امام را پس از اعلام تعلیق عضویت‌شان در کانون نوشتند، و درباره آن در روزنامه‌ها هیاهو به راه انداختند. از این گذشته، گرایش‌های سیاسی و وابستگی‌های حزبی این آقایان کاملاً مشخص است، و معلوم نیست آقای اسماعیل نوری علاء با چه انگیزه‌ای کسانی را که جدایی مذهب از سیاست و ضرورت مبارزه سیاسی با رهبری دینی را جزو «مبنای عقیدتی خود» اعلام کرده‌اند، «از دوستداران انقلاب اسلامی» می‌داند... در خاتمه به اطلاع می‌رساند که مجموعه گفتارها و مذاکرات مجمع عمومی فوق‌العاده کانون، از جمله سخنرانی آقای به‌آذین، ه از طرف کانون منتشر خواهد شد؛ تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد... (۴۸)

در پی این اختلافات اعضای دیگری نیز از عضویت در کانون نویسندگان استعفا دادند. سه تن از نویسندگان مسلمان عضو کانون، با انتشار نامه‌ای سرگشاده استعفای خود را اعلام داشتند. آنان نوشته بودند:

... ما کنار کشیدن از این مجمع پریشان را حرکتی در جهت حفظ حیثیت آزادی و آزادی‌خواهان معتقد و متعهد به انقلاب اسلامی ایران دانسته و آن را وظیفه اخلاقی و اجتماعی خود تلقی می‌کنیم. در ضمن از آن‌جا که یک‌سویه شدن و انحلال سریع کانون را در آینده‌ای نزدیک پیش‌بینی می‌کنیم، به هیئت دبیران فعلی هشدار می‌دهیم که در تاریخ روشنفکری ایران این غبن به‌نام آنان ثبت خواهد شد که به‌خاطر طرز عمل و خط مشی آنان، جمع نویسندگان این ملک از هم پاشید... (۴۹)

این نامه را بهاء‌الدین خرّمشاهی، کامران فاتی و نازی عظیم‌امضاء کرده بودند. اینان و چند نفر دیگر به داشتن گرایش‌های مذهبی در میان اعضای کانون شهرت داشتند.

از دیگر اعضای مستعفی باید از ناصر ایرانی نام برد، که با نگرارش دو مطلب -که یکی در هفته نامه جنبش(۵۰) و دیگری در روزنامه کیهان چاپ شد- از این پنج نفر حمایت کرد و به نکوهش هیئت دبیران پرداخت و استعفای خود را به اطلاع عموم رسانید.

مطلبی که از ناصر ایرانی در روزنامه کیهان چاپ شد، «لبیرالیسم بزک کرده» نام داشت. او در این مقاله نوشته بود:

... گردانندگان پشت صحنه و بازیگران جلوی صحنه آن نمایش سراسر خدعه و دروغی که اجرا شد تا «به‌آذین» و یاران او را از کانون نویسندگان اخراج کنند، این‌طور وانمود کرده‌اند، که خواسته‌اند از تسلط حزب توده بر کانون نویسندگان ایران(که لایذ بر خلاف اساسنامه بوده) جلوگیری کنند. این خدعه شاید کسانی را که از کم و کیف قضایا مطلع نیستند، بفریبد و آنان تصور نمایند

که آنچه پیش آمده، دعوی بوده میان نویسندگان وابسته و گروه‌های مخالف که به ضرر طرف اول و به نفع طرف دوم خاتمه یافته، در حالی که چنین نیست. موضوع عمیق‌تر از اینهاست... (۵۱)

ناصر ایرانی معتقد بود که هیئت دبیران کانون در این مبارزه، جانب «بورژوازی لیبرال» را گرفته است: ... این‌که چرا کانون نویسندگان به این روز افتاد، یک دلیل آشکار دارد. هیئت دبیران کانون زیر نفوذ تقریباً مطلب یکی از «چپ»ترین گروه‌های لیبرال قرار دارد، که متاسفانه در کانون نویسندگان از هم‌دستی و هم‌قدمی هواداران یکی از اصیل‌ترین سازمان‌های انقلابی چپ هم برخوردار است. اما دلایل دیگری هم دست اندرکارند.

... لیبرالیسم که به بزرگ و دوزک آزادی‌خواهی‌اش احتیاج دارد تا چهره کریه‌اش پوشیده بماند، بی‌خودی دست به این عمل مستبدانه نزده است. او که در صحنه انقلاب شکوهمند ایران دارد قافیه را می‌بازد، و سنگ‌هایش چه دمکراتیک و ملی باشد و چه رادیکال و از این جور چیزها - یکی پس از دیگری از دستش خارج می‌شود، به کانون نویسندگان بدجوری احتیاج دارد. این است که می‌بینید می‌ارزد تا نمایش احمق‌فریبی ترتیب بدهد و مزاحمان را از کانون بیرون بپندارد. (۵۲)

ناصر ایرانی در این نامه، بیش از حد به پنج عضو اخراجی کانون بها داد. به‌آذین، کسرایی، ابتهاج، تنکابنی و پرومند را از روی اشتباه در شمار نیروهای صادق انقلاب ارزیابی کرد. اقدام آن پنج نفر در جانب‌داری از انقلاب اسلامی بود و همان‌طور که به‌آذین بعدها اعتراف کرد هیچ یکی از آنان در این خصوص صداقت نداشتند. (۵۳)

پس از اخراج این پنج نفر، ۳۶ نفر از اعضای کانون - که به جز چند نفر همگی عضو یا هوادار حزب توده بودند - به‌صورت دسته‌جمعی استعفا دادند و خواستار تشکیل جمعی مستقل از کانون برای تجمع نویسندگان و شاعران شدند. این افراد عبارت بودند از:

دکتر امیر حسین آریانپور، محمد آقازاده، محمود احيانی، مهدی اخوان ثالث، مهدی اسفندیار فرد، حسن اصغری، هاتیب‌الخالص، اصغر الهی، علی امینی نجفی، ناصر ایرانی، غلامرضا امامی، حسین پستا، محمد پورهرمان، جاهد جهانشاهی، بهرام حسینی، رکن الدین خسروی، محمد خلیلی، محمدحسین روحانی، محمد زهری، جلال سرافراز، احسان طبری، جلال علوی‌نیا، اسدالله عمادی، نورالدین فرهیخته، بهزاد فراهانی، حسن قائم پناه، محمد قاضی، جعفر کوش‌آبادی، کامبوزیا گویا، غلامحسین متین، پرویز مسجدی، ناصر مؤذن، محمدعلی مهمد، امیر نیک آیین (هوشنگ ناظمی)، رحیم نامور، نصرت‌الله نوحیان. (۵۴)

کانون نویسندگان با مشکلات و مشغله‌های فراوان به‌ویژه سانسور و سرکوب حکومت اسلامی وارد سال ۱۳۵۹ شد و تشنجات حاصل از اخراج و استعفای عناصر توده‌ای را با خود به سال جدید آورد. انجام انتخابات هیئت دبیران، دستور کار کانون در این سال بود. بر اثر تشنجات سال گذشته و اخراج ۵ نفر عضو توده‌ای، برخی از اعضای قدیمی نیز استعفا داده بودند. از میان آن‌هایی هم که مانده بودند، کمتر کسی حاضر می‌شد تا خود را کاندیدای عضویت در هیئت دبیران این دوره بکند، چرا که علاوه بر تهدیدهای حکومتی، بازار برچسب زدن و انواع اتهامات داغ بود. اعضای هیئت دبیران سال ۵۸ هم که می‌خواستند خود را هر چه زودتر از زیر بار بحث و جدل مربوط به اخراج و استعفای اعضا بیرون بکشند، داوطلب انتخاب مجدد نشدند. به‌این دلیل هیئت دبیران این دوره ترکیبی از انواع اعتقادات و گرایش‌های سیاسی بود. در نتیجه کانون تا حدودی تحت تاثیر سازمان‌های سیاسی مختلف قرار گرفت.

آخرین انتخابات کانون در سال ۱۳۶۰ انجام شد و طی آن غلامحسین ساعدی، احمد شاملو، محسن یلفانی و سعید سلطانی و باقر پرهام به‌عنوان اعضای هیئت دبیران انتخاب شدند. پس از وقایع ۳۰ خرداد ۶۰ سعید سلطانیور در زندان اوین اعدام شد.

گاه‌شمار فعالیت‌های کانون نویسندگان ایران در حکومت اسلامی ایران:

۱۳۵۸ - اختلافات داخلی در کانون. کانون، با تصویب هیئت دبیران و تأیید مجمع عمومی، تصمیم به اخراج ۵ نفر از اعضای به‌نام کانون می‌گیرد. اقدامی که استعفای دسته‌جمعی ۳۶ نفر از اعضا را که غالباً به حزب توده نزدیک بودند - به‌دنبال دارد. (بسیاری از مستعفیان در سال ۶۹ به کانون باز می‌گردند).

۱۳۶۰ - حمله به دفتر کانون نویسندگان در خیابان مشتاق و تخریب و مصادره اموال آن به‌دست نیروهای وابسته به حکومت. ۱۳۶۷-۱۳۶۰ - محدودیت‌های حاکم بر فضای جامعه، نویسندگان را خانه‌نشین کرده؛ فعالیت اعضا در محافل کوچک خانگی ادامه دارد.

۱۳۶۹ - زلزله رودبار و کمک به هم‌وطنان، فرصتی است تا اهل اندیشه برای جمع‌آوری کمک نویسندگان به مردم زلزله زده، گرد هم آیند. نشست‌ها ادامه پیدا می‌کند و جمع مشورتی کانون نویسندگان ایران را پدید می‌آورد.

۱۳۷۳ - بازداشت علی اکبر سعیدی سیرجانی، منجر به واکنش کانون نویسندگان ایران و انتشار نامه‌ای با امضای ۶۰ نویسنده می‌شود. پس از قتل/مرگ سیرجانی در زندان، نویسندگان که حالا تحت فشار برای باز پس گرفتن امضاهای خود هستند، به انتشار نامه‌ای دیگر با عنوان «ما نویسنده‌ایم» (متن ۱۳۴) مبادرت می‌کنند. حرکتی جمعی که خشم حاکمیت را بر می‌انگیزد.

۱۳۷۴ - احمد میرعلایی در راستای اقداماتی موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای، در دوم آبان ۱۳۷۴ با تزریق انسولین به قتل می‌رسد. محمد مختاری، جعفر پوینده، داریوش فروهر و بسیاری دیگر از قربانیان این قتل‌ها هستند.

۱۳۷۵ - در سفری گروهی تعدادی از نویسندگان به ارمنستان، برخی از ماموران وزارت اطلاعات در تلاشی ناموفق، سعی کردند اتوبوس حامل این افراد را به دره بپندازند.

۱۸ شهریور ۱۳۷۵ - پیش‌نویس منشور جدید کانون به تأیید هیئت دبیران کانون نویسندگان می‌رسد.

۱۳۸۰ - اساسنامه کنونی کانون (بر اساس اساسنامه سال ۵۸) تکمیل و در اختیار اعضا گذاشته می‌شود.

۱۳۸۷ - کانون روز ۱۳ آذر را به یاد محمد مختاری و محمد جعفر پوینده «روز مبارزه با سانسور» اعلام می‌کند.

۱۳۹۲ - کانون در واکنش به سخنان عباس صالحی، معاون وقت وزیر ارشاد دولت روحانی که گفته بود زمان آن رسیده تا «کانون پوست اندازی کند»، با انتشار بیانیه‌ای از صالحی می‌خواهد تا کلاه خود قاضی کند و بگوید کدام‌یک باید پوست اندازی کند؛ کانون یا «سرکوب‌گران».

۱۳۹۳- پس از دوازده سال ممانعت، مجمع عمومی کانون نویسندگان تشکیل جلسه می‌دهد و اعضای جدید هیئت دبیران انتخاب می‌شوند.
۴ خرداد ۱۳۹۷- ماموران امنیتی و انتظامی مانع از برگزاری جشن پنجاهمین سال تاسیس کانون نویسندگان می‌شوند.

...

در جهان غرب استبداد حکومتی با پشتوانه کلیساها توانسته بود آزادی‌های فردی و جمعی و آزادی بیان و اندیشه و آزادی‌های بدیهی و اولیه که از نیازهای ضروری و اساسی زندگی انسان محسوب می‌شوند را از مردم سلب نماید. این حاکمیت که با استبداد کلیساها توأم بود موجب شده بود که عملاً اکثریت مردم به بردگی کشانده شوند که در بدترین شرایط روزگار می‌گذرانند. این امر به‌نوعی خود در طی شرایط زمانی زمینه‌ساز فکر رهایی از وضع موجود را در درون خود می‌پروراند و پیش زمینه‌های انقلاب رنسانس تقویت می‌کند. بعد از چند مدتی نیز انقلاب صنعتی انگلستان که موجب تحول بزرگ در زمینه بزرگ گردید این امر را تقویت کرد. انقلاب کبیر فرانسه پیروزی جنبش اجتماعی و سیاسی رنسانس تسریع بخشیدند را به پیروزی رسانده به حاکمیت استبدادی که با لایه‌هایی از دین پوشانده شده بود پایان بخشیده بود.

کشمکش طبقاتی و میان آرمان‌های اجتماعی و آزادی‌خواهی از یکسو و ایده‌های مطرح شده دینی کلیسایی از سوی دیگر با حمایت توده‌ها از این رخداد اجتماعی کمک کرد. و آن را به پیروزی رساند و اندیشه جدایی دین از سیاست را تقویت و پایدار ساخت. همچنین این امر فرهنگی را به‌وجود آورد که در تاملات اجتماعی و فرهنگی بر اندیشه اومانیستی یا انسان‌گرایی و عقل‌مداری بیش از پیش بها داده شود.

آنچه که در این زمینه حائز اهمیت است عواملی است که از سوی جنبش‌ها و متفکران و فیلسوفان سیاسی و اجتماعی در این زمینه مطرح شده و اینان روی آن تاکید ورزیده‌اند. برای مثال عقلانیت تکیه بر انسان‌گرایی نفی خرافه‌گرایی و جبرگرایی دینی بود که از دایره سیاست نابودی دانشمندان و متفکران توسط جوخه‌های مرگ از سوی کلیساها نادیده گرفتن حقوق انسانی تاکید بر معنویت صرف و رفاه مطلق برای قیصرها و اداره‌کنندگان کلیساها توسعه دایره مالکیت کلیسا و دولت که به‌عنوان شا لوده و هسته اولی و زمینه‌های فکری و اجتماعی این حرکت در اروپا مطرح بود.

در این حرکت‌ها بر عقلانیت و عقل محوری تکیه می‌شد و تکیه‌گاه آن را عقل و منطق و دانش بشری تشکیل می‌داد و باورهای دینی کلیسا توانایی تحلیل و افق را نیز نداشت و دایما با آن در ستیز بود. زیرا مسیحیت هر آنچه را که با منطق خشک و تعبدی محض سازگاری نداشت با خشونت تمام و حواله کردن تازیانه‌ها آن را بی‌رحمانه سرکوب می‌کردند و در این راستا بزرگ‌ترین فجایع انسانی که در تاریخ کمتر نظیر دارد را به بار آورد.

اکنون می‌توانیم بگوییم که حکومت اسلامی ایران بی‌رحمانه‌تر از آن دوران قرون وسطایی فجایع بزرگی را در قرن بیست و یکم آفریده است.

در زمینه‌های فکری در جنبش‌های سیاسی و اجتماع و فرهنگی روی این مسئله تاکید می‌شد که بشر برای رهایی از وضع موجود که دچار مشکلات بود روی به سوی زندگی اجتماعی آوردند و زندگی اجتماعی براساس قرار دادهای اجتماعی میان افراد شکل گرفته که کمترین ربطی به قوانین متافیزیکی و کلیسا نداشت و ندارد.

کلیساها و اسقف‌ها و حاکمان پیشرفت‌ها و حرکت‌های علمی را مخالف آرمان‌های خویش می‌دیدند و از سویی از تحلیل و ارائه جواب برای دانشمندان نیز عاجز بودند از این‌رو دانشمندان کاشفان و مخترعین را زنده زنده به آتش کشیده یا زیرخاک می‌کردند. در واقع حرکت رنسانس طغیانی بود علیه باورهای کلیسا که عقل و عقلانیت را مردود می‌دانست. در محدوده حاکمیت اسقف‌ها و کلیساها ابتدایی‌ترین حقوق انسانی را نیز از مردم گرفته بودند و پیش‌گامان رنسانس با تکیه بر اصل انسانی و برابری آن را از ضروریات حیات بشری دانسته و در راس این ضروریات آزادی قرار داشت. این امر موجب شد که آزادی‌های فردی و بهره‌برداری هرچه بهتر و بیش‌تر از آن به‌عنوان مبنا نگرینسته شود.

سرانجام با پیروزی حرکت سیاسی و اجتماعی و فرهنگی رنسانس پایه‌های حاکمیت استبدادی اسقف‌ها و قیصرها برچیده شد و کلیساها نیز به حاشیه رانده شدند و شرایطی را به وجود آوردند که فقط متکی به دانسته‌ها و آگاهی‌های انسان بود.

متفکرین غربی از دیدگاه مختلف جامعه‌شناختی، سیاسی، اجتماعی و فلسفه سیاسی تعریفی را از آزادی ارائه داده‌اند. توجه به تعریف‌های ارائه شده نشان می‌دهد که آزادی باید «بی‌حد و حصر» باشد.

متفکرین حقوق و فیلسوفان سیاسی مبانی را بر شمرده اند که به‌عنوان پایه و اساس این تفکر به‌شمار می‌رود مثل حقوق طبیعی با حیات کرامت انسانی و برابری و آزادی.

در حقیقت حقوق طبیعی یکی از مبانی مورد توافق همه‌گان است و براین مبنا انسان‌ها دارای حقوق طبیعی خود هستند که طبیعت به او هدیه کرده و به حکم حقوق طبیعی و قانونی طبیعت به هر فرد انسانی حقوق طبیعی تعلق دارد و نمی‌توان او را محروم کرد. آزادی یکی از مهم‌ترین حقوق طبیعی است که از سرشت انسانی جداناپذیر است و به‌طور طبیعی آزادی و رهایی مطلق يك غریزه مشترک و از خصایل همه جانداران چه انسان و چه حیوان است. پس باید برای آزادی جنگید و بها داد همان‌زور که کانون نویسندگان ایران و اعضای سرشناس آن تاکنون آگاهانه بهای زیادی در راه آزاید بیان و اندیشه پرداخت کرده‌اند و همچنان می‌پردازند.

آزادی سیاسی و فرهنگی و اجتماعی از مهم‌ترین مباحث آزادی در تاریخ معاصر بوده که بخش زیادی از مباحث فکری را به‌خود اختصاص داده از این روی شاید بتوان گفت که آزادی سیاسی زیر بنای آزادی‌های دیگر باشد، به‌عبارت دیگر نبود آزادی سیاسی منجر به حاشیه راندن انسان‌ها و بلوکه کردن کلیه ابزارهای قدرت و امکانات اقتصادی و انحصاری نمودن آموزش توسط حکومت می‌شود که همواره در زمان حاکمیت اسقف‌ها جامعه غربی را از يك حرکت اصولی و منطقی باز داشته و موجب ناهنجاری فرهنگی و اجتماعی و سیاسی شده بود. تا این که در اثر انقلاب‌ها و افکار آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه آزادی سیاسی آزادی‌های مدنی، بیان، اجتماعی، تشکیل انجمن‌ها و کانون‌ها، احزاب سیاسی، تجمعات، مطبوعات و رسانه‌های جمعی تحقق پذیرفت و با وجود آزادی سیاسی تا حدودی حضور مستقیم مردم در تصمیم‌گیری‌ها در روند اداره حکومت تامین گردید.

اعمال تفتیش عقاید رسماً و علناً نفی آزادی بیان را تقویت می‌کند و ابراز اندیشه در جامعه قرون وسطایی از گناهان غیر بخشودنی به حساب می‌آمد اکنون چهل سال است که این سیاست و افکار کهنه و پوسیده قرون وسطایی در جامعه ما توسط حکومت اسلامی حاکم شده است. جامعه ما چاره‌ای ندارد که در این حکومت قرون وسطایی عبور کند و دنیای نوینی بسازد که در آن هیچ انسانی گرسنه سر به بالین نهد و هیچ انسانی به دلیل باورهای سیاسی و عقیدتی متفاوت زندانی و شکنجه و اعدام نشود.

تنها «جرم» این سه نویسنده عضویت در کانون نویسندگان ایران و تلاش برای لغو هرگونه سانسور و سرکوب و مستقل و مردمی بودن آن‌هاست!

در حال حاضر تلاش نه تنها تلاش و مبارزه برای آزادی رضا خندان (مه‌آبادی)، بکتاش آبتین، و کیوان باژن، سه تن از اعضای کانون نویسندگان ایران، بلکه تلاش مستمر و پیگیر برای آزادی همه زندانیان سیاسی و اجتماعی و همچنین لغو همه قوانین ظالمانه و وحشیانه اعدام، قصاص و دست و پا بردن و چشم درآوردن در راس اولویت همه مبارزات جامعه ما قرار گیرد. سکوت و بی‌تفاوتی در مقابل اعمال جنایت‌کارانه و تبه‌کارانه حکومت جهل و جنایت و ترور و فاسد اسلامی نه تنها برای هیچ شهروندی شایسته و جایز نیست، بلکه شدیداً با کرامت و حرمت انسانی مغایرت دارد!

پی‌نوشت:

- ۱- سال‌نامه‌ی مطبوعات ایران، ذیل وقایع سال ۱۳۰۰ شمسی.
- ۲- سال‌نامه‌ی مطبوعات ایران، و نیز شبه‌خاطرات، دکتر علی بهزادی.
- ۳- روزشمار تاریخ ایران، دکتر باقر عاقلی.
- ۴- تاریخ مشروطه-احمد کسروی- و نیز شرح حال سیدجمال اصفهانی، ابراهیم صفایی.
- ۵- سید جمال‌الدین واعظ، کتاب رویای صادقانه.
- ۶- سال‌شمار مطبوعات ایران ذیل وقایع ۱۳۲۰ شمسی.
- ۷- همان منبع.
- ۸- انجمن هواداران مجله سخن به سرکردگی دکتر خانلری نمونه‌ای از آن است.
- ۹- جراید، سال ۱۳۴۱، اخبار مربوط به تشکیل سندیکاهای نویسندگان.
- ۱۰- مشروح جریان اولین انتخابات هیئت دبیران کانون در ماهنامه آرش، دوره دوم شماره ۷ درج شده است.
- ۱۱- مجله کلک، شماره ۴، تیر ماه ۱۳۶۹، ص ۱۰۶.
- ۱۲- مجله فردوسی، شماره ۸۸۸، مورخ ۱۱/۰۹/۱۳۴۷.
- ۱۳- محمد علی سپاتلو، ماهنامه کلک شماره ۴، شهریور ۱۳۶۹.
- ۱۴- ماهنامه آرش، شماره ۱۷، صفحه آخر، عین همین متن در خبرنامه اختصاصی کانون نویسندگان که به‌صورت پلی کپی تهیه و توزیع می‌شد- نیز آمده است.
- ۱۵- روزنامه کیهان و اطلاعات مورخ ۱۸ شهریور ۱۳۴۸.
- ۱۶- گزارش هیئت دبیران به مجمع عمومی، مورخ ۲۳ اسفند ماه ۱۳۴۷.
- ۱۷- افزون بر امیر عباس هویدا، رونوشت آن برای روزنامه‌های کثیرالانتشار ایران و دفاتر کلیه خبرگزاری‌های خارجی مقیم ایران و تنی چند از اعضای کانون نویسندگان که در خارج از کشور اقامت داشتند، ارسال شد.
- ۱۸- همان منبع. ص ۴۰.
- ۱۹- عنایت، محمود، انقلاب روشنفکران (مجموعه مقالات)، سال ۱۳۷۰.
- ۲۰- اعتمادزاده، محمود، از هر دری، جلد دوم ص ۳۶.
- ۲۱- همان منبع ص ۳۷.

۲۲- برای تشریح نقش جلال سرفراز لازم است به ماهیت برخی از دست‌اندرکاران آن روز کیهان اشاره شود: در سال ۵۶ حزب توده بسیاری از پست‌های تحریریه کیهان را در اختیار داشت جلال سرفراز نیز به‌طور تمام وقت با این روزنامه همکاری می‌کرد. از سال‌ها پیش چه در دوره سردبیری دکتر مهدی سمسار و چه در دوران سردبیری امیر طاهری-رحمان هاتفی ظاهراً عنوان معاون سردبیری را داشت، اما به واقع مقتدرترین عنصر تحریریه بود و با اختیاراتی که دکتر مصباح‌زاده به او داده بود، کارگزینی و امور مالی و سایر قسمت‌های موسسه کیهان تسری داده بود. وی به دستور حزب توده، هوشنگ اسدی را به عنوان گزارشگر به روزنامه کیهان آورد و در سایه حمایت همه‌جانبه و در فاصله دو سه سال او را به سردبیری صفحات داخلی کیهان ۵۵- منصوب کرد. اسدی با برخورداری از حمایت هاتفی گروهی از نویسندگان عضو حزب توده را به کیهان آورد و همگی را با حقوق و مزایای مکفی به کار گماشت.

در ماجرای شب‌های شعر هم اسدی و رفقای توده‌ای‌اش با جلال سرفراز تماس گرفتند و او را تشویق کردند تا اختیار اداره شب‌های شعر را بر عهده حزب توده و اعضای توده‌ای کانون نویسندگان بگذارد.

جلال سرفراز که فردی مهربان به نظر می‌رسید و دستی هم در شاعری داشت خیلی آسان در دام حزب توده افتاد... و در صف توده‌ای‌ها قرار گرفت و همراه با آنان تا آخر خط رفت. او سال‌ها بعد و پس از مهاجرت به غرب در یادداشتی که در کیهان چاپ لندن، درج شد، نوشت: «... اما امثال من نمی‌دانم چه شد- که عقل‌مان را به دست دیگران دادیم و سر از پا نشناخته، تا آخر خط رفتیم و چوبش را هم خوردیم. باور کن که ما توده‌ای‌ها، نه به دیگران، بلکه به خودمان ضربه زدیم. من توده‌ای آن روزها و آن سال‌ها، وقتی «دو‌زاری‌ام جا افتاد» که فهمیدم دیر شده است و چند سال پاکبختگی و تلاش صمیمانه، پس از بهمن ۵۷، هیچ افتخاری همراه نداشته است. زیرا میان پیغمبرها به سراغ «جرجیس» رفتیم...»

۲۳- هزارخانی پزشک بود، ولی در حوزه ترجمه فعالیت داشت و اغلب آثار تروتسکی، بلخانف، گرامشی، ایزاک دوپچر، با ترجمه او به بازار کتاب راه یافت.

معروف‌ترین اثر هزارخانی نقد و معرفی کتاب ماهی سیاه کوچولو اثر صمد بهرنگی بود.

۲۴- مومنی، باقر، درد اهل قلم، ص ۲۵.

۲۵- محمود اعتمادزاده «به‌آذین»، از هر دری، ص ۸۴ و ۸۷.

۲۶- همان منبع.

۲۷- اعتمادزاده، محمود، از هر دری، ص ۲۸۸.

۲۸- بعد از پیروزی انقلاب مشخص شد که چند نفر از اعضای کانون، به‌عنوان مامور نفوذی در خدمت ساواک بوده‌اند!

۲۹- محمود اعتمادزاده، از هر دری، ص ۱۲۲.

۳۰- بیانیه مورخ ۱۳۵۶/۱۰/۱۵ کانون.

۳۱- محمود اعتمادزاده، از هر دری، ص ۱۲۲.

۳۲- بیانیه مورخ ۱۳۵۶/۱۱/۲۴ کانون.

۳۳- محمود اعتمادزاده، از هر دری، ص ۱۲۲.

۳۴- همان منبع.

۳۵- نقل به مضمون به نقل از یکی از حاضران در این جلسه.

۳۶- بیانیه مورخ ۵۷/۰۳/۲۹ کانون نویسندگان.

۳۷- روزنامه کیهان، مورخ ۱۳۵۸/۰۱/۲۸.

۳۸- روزنامه آیندگان، مورخ ۱۶ تیر ماه ۱۳۵۸.

۳۹- همان منبع.

۴۰- روزنامه آیندگان، مورخ ۱۷ تیر ماه ۱۳۵۸.

۴۱- روزنامه کیهان، مورخ ۱۳۵۸/۰۷/۲۵.

۴۲- بیانیه هیئت دبیران کانون نویسندگان، روزنامه کیهان، مورخ ۱۳۵۸/۰۸/۱۶.

۴۳- روزنامه کیهان، مورخ ۱۳۵۸/۰۸/۱۶.

۴۴- روزنامه کیهان، مورخ ۱۳۵۸/۰۸/۲۱.

۴۵- اسامی افرادی که این نامه را امضاء کردند، به این شرح است:

«محمود اعتمادزاده(به‌آزین)- سیاوش کسرایی- امیر هوشنگ ابتهاج- امیر حسین آریانپور- مهدی اسفندیارفرد- اسماعیل نوری‌علاء(از لندن)- هانئیبال الخالص ناصر ایرانی- اصغر الهی- علی امینی نجفی- محمود برآبادی- جاهد جهانشاهی- رکن‌الدین خسروی- جلال سرافراز- احسان طبری نازی عظیمیا- ناصرپور قمی(از لندن)- اسدالله عمادی- کامران فانی- بهزاد فراهانی- محمد قاضی- محمدرضا اصلانی- جعفر کوش آبادی- کامبوزیا گویا- ناصر مودن جمال میرصادقی- غلامحسین متین- پرویز مسجیدی- محمد علی مهملد- کیومرث منشی‌زاده- هوشنگ ناظمی(نیک آئین)- منوچهر شیببانی- نصرت‌الله نوحیان- محمد زهری(به نقل از روزنامه کیهان ۵۸/۰۸/۲۳)

۴۶- روزنامه کیهان، مورخ ۱۳۵۸/۰۹/۲۲.

۴۷- روزنامه کیهان، مورخ ۱۳۵۸/۱۰/۱۲.

۴۸- روزنامه کیهان، مورخ ۱۳۵۸/۱۰/۱۲.

۴۹- روزنامه کیهان، مورخ ۱۳۵۸/۱۰/۱۶.

۵۰- هفته نامه جنبش، مورخ ۱۳۵۸/۰۸/۲۸.

۵۱- روزنامه کیهان، مورخ ۱۳۵۸/۱۰/۲۲.

۵۲- روزنامه کیهان، مورخ ۱۳۵۸/۱۰/۲۲.

۵۳- چندی بعد، زمانی که ماسک فریب از چهره حزب توده فرو افتاد، به‌آذین که دستگیر شده بود- در یک مصاحبه تلویزیونی صریحا اعتراف کرد که او و رفقاییش در کانون، کاملا فریب‌کارانه جانب انقلاب اسلامی را گرفته بودند... .

۵۴- روزنامه کیهان مورخ ۱۳۵۸/۱۱/۱.

یکشنبه ششم مهر ۱۳۹۹ - بیست و هفتم سپتامبر ۲۰۲۰

ضمیمه:

In Defence of the Iranian Writers Association

11 h .

On September the 26th, 2020. the verdicts of Reza Khandan Mahabadi, Baktash Abtin and Keyvan Pagen will be carried out. All three of them belong to the highly prosecuted Writers Association of Iran, with both Reza and Baktash being a part of the board of the association (with Keyvan being a former board member). Reza and Baktash were both sentenced to six years in prison whilst Keyvan was given a sentence of three years and six months. 21 of June 2020 they were summoned to appear before a court although had their sentencing postponed until September the 26th. The Islamic Regime of Iran is determined to continue its agenda of censorship, repression, torture and policing despite the prevalence of the coronavirus pandemic and heavy economic sanctions. At a time when the Islamic Regime of Iran is providing leave for ordinary prisoners but keeping political prisoners in cells where

the pandemic runs rampant is an authoritarian act by the government. We expect all people of the world who stand by freedom, the media, and international organizations who defend writers' rights to stand behind Reza, Baktash and Keyvan. We hope that other organizations, such as Pen International, provide support to this cause.

Kind Regards,

Bahram Rahmani - Writer and Journalist

Hossein Jehani - Film-maker

25th September 2020

پنجم مهر ۱۳۹۹ روز اجرای حکم‌های سه نویسنده بنا به گزارش کانون نویسندگان ایران، حکم سه عضو کانون رضا خندان مهابادی، بکتاش آبتین و کیوان پاژن شنبه پنجم مهرماه ۱۳۹۹ اجرا می‌شود.

اطلاعیه کانون نویسندگان ایران در این خصوص:

شنبه پنجم مهر روز اجرای حکم‌های سه نویسنده است. رضا خندان(مهابادی) و بکتاش آبتین، دو عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، هر یک به شش ۶ سال زندان و کیوان پاژن عضو پیشین هیئت دبیران به سه سال و شش ماه زندان محکوم شده‌اند.

پیش‌تر در تاریخ یکم تیر ماه سال جاری آن‌ها به شعبه‌ی یک اجرای احکام احضار شدند؛ اما اجرای حکم تا تاریخ پنجم مهر به تعویق افتاد. در گفت‌وگویی که با این سه نویسنده داشتیم، گفتند که صبح روز شنبه در دایره اجرای احکام حاضر می‌شوند. به پیش‌بینی متخصصان و کارشناسان در پاییز و زمستان پیش رو بیماری کووید ۱۹ شدت بیشتری می‌گیرد. در شرایطی که بحران‌های مختلفی همچون بحران اقتصادی سیاسی دیپلماسی و ویروس مرگ‌بار کرونا جامعه ایران را فراگرفته است حکومت اسلامی غیر از سانسور و سرکوب زندان و شکنجه اعدام و ترور به هیچ کدام از وظایف خود در قبال شهروندان عمل نمی‌کند. با وجود این که زندان‌های حکومت اسلامی پر از زندانیان سیاسی و عادی است حتی آن زندانیان سیاسی که به ویروس کرونا مبتلا شده‌اند آزاد نمی‌کند.

ما از همه انسان‌های آزاده، رسانه‌ها، نهادهای بین‌المللی، تشکل‌های نویسندگان، هنرمندان و روزنامه‌نگاران، به‌ویژه پن جهانی انتظار داریم که از هر طریق ممکن تلاش کنند تا حکم زندان این سه نویسنده لغو و زندانیان سیاسی و اجتماعی نیز آزاد شوند. صفحه فیس‌بوکی حمایت از «کانون نویسندگان ایران»

با احترام

بهرام رحمانی، نویسنده و روزنامه‌نگار - حسین جهانی فیلم‌ساز

۲۵ سپتامبر ۲۰۲۰